

# قیام اسلام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

هادی بزاز

## در راه جنگ ولاف صلح

گفتگویی با دوتن از نویسندگان روزنامه‌ی وا شنگتن پست اصراراً روابط را عاقلانه کرده است که "ایالات متحده هم‌چنان به مساعی خود در راه ایجاد روابط با لاقوه دوستانه" با عوامی درون رژیم اسلامی ادا می‌دهد" و نسبت به تأییدات موجودی اعتنا نماید. بگمان شامیر" ادعای دولت‌های عرب، نظیر مصر و اردن مبنی بر اینکه حوادث اخیر را آمریکا در منطقه لطمه وارد آورده، سخت مبالغه آمیز است. نخست وزیر اسرائیل معتقد است "کشورهای ما تدارک‌رکن و محترمانه می‌کنند تا تحمیل عقده‌های گذشته، از واشنگتن و بعنوان جبران ما فات، از کمک‌های بیشتر آمریکا در زمینه‌های نظامی و اقتصادی برخوردار شوند."

بقیه در صفحه ۲

## بازگشت به جنگ

یک روزنامه معتبر سوئیس، در تفسیری بپرا مان در هم تنیدگی جنگ خلیج فارس، جنگ داخلی لبنان و گروگانگیری در این کشور را جمله نوشته است: رژیم ملاحا در تهران اگر چه می‌تواند معامله‌های نان و آب‌داری انجام دهد، ولی با آن نمی‌توان مذاکره کرد. همین روزنامه می‌افزاید: البته نه نمایندگان رژیم تهران بر سر میز مذاکره می‌نشینند، اما فقط برای آن که سلاح‌های مورد نیاز را ادا می‌کنند و دست آورند.

بقیه در صفحه ۳

## نیروهای سوری در بیروت

به دقت اوضاع را زیر نظر دارد؟ تاکنون فقط مسیحیان لبنان، و در رأس آنها جمیل رشید جمهوری و کامیل شمعون وزیر دارایی، ناخرسندی خود را از سیاست سوریها اعلام داشته‌اند، و تاکنون فقط فلسطینی‌های طرفدار عرفات، آمدن سوریها را تهدیدی برای خود احساس کرده‌اند. شیعه‌های امل که با دروزیها و کمونیست‌های لبنان می‌جنگیدند، هر دو ورود سربازان سوری را خوباً مدگفته‌اند.

بقیه در صفحه ۴

اسحق شامیر نخست وزیر اسرائیل در آستانه‌ی دیدار خود از واشنگتن



چه زنده باشیم چه زنده نیابیم امیدوارم، و البته چنین دارم، که این آتش خاموش نخواهد شد و مردان بیدار کشور این مبارزه را آقدر دنبال میکنند تا به نتیجه برسند.

دکتر مصدق (از اسفند ۱۳۶۵ در بیروت - خوراکی)

نیروهای سوری در اوت ۱۹۸۲ به زور واقعی اسرائیل از بیروت رانده شدند، نیروهای سوری در فوریه ۱۹۸۷ به خواهش بخشی از مسلمانان لبنان، دوباره به بیروت خوانده شدند. در این پنج سال وا ندی چه اتفاقی افتاده، منظره سیاسی در لبنان و اصولاً "خاور میانه" چه تغییری کرده است؟ اسرائیل که در ۱۹۸۲ حضور مسلحانه سوریها را در بیروت تحمل نمی‌کرد، چرا امروز فقط به این بسنده می‌کند که بگوید:

## سخنی با خود باختگان

در ربع چهارم قرن بیستم هنوز افسرادی هستند که در پرده پندار دوران سرآمده تعیین سرنوشت ملت‌های جهان سوم به وسیله قدرت‌های بزرگ، مانده‌اند. اینان که ادعای سیاست‌شناسی نیستند، در ماجرای رسوایی فروتنی اسلحه آمریکا به جمهوری اسلامی - که ایران گیت لقب گرفت - فرصتی یافته‌اند تا باز جریحه‌ای از زهر فحاح کشنده بیاض به کام هموطنان ساده اندیش ما بریزند.

آرزوی من کنیم که نشنا رگزارش کمیسیون "تا ویر" که اسرائیل را بین مبادله فضا حت با رابرملا ساخته است، عاقبت آنها می‌شود که بر اثر تلقین این مدعیان سیاست‌شناسی، روحیه را سخت باخته‌بودند، بخود آورد و واقعیتی که ما را آغا ز ما چرا به دلیل و برهان بر آنها عرضه می‌داند شنبه و امروز گزارشی تفصیلی "تا ویر" بر آن مهرتایید می‌زند قوت قلبشان را به آنان بازگرداند، دربار و حکایت این بسنده بستگان

## نیروگاههای هسته‌ای بیروت

با ختم آن‌ها انجام شده، قرار بود در حدود سال ۱۳۶۵ تکمیل کرده و به شبکه سراسری برق کشور بپیوندد.

اگر نیروگاه‌های هسته‌ای بوشهر به بهره‌برداری می‌رسید، گام بزرگی در راه استفاده مسالمت آمیز از تکنولوژی هسته‌ای برداشته شده بود، ولی انقلاب اسلامی در نیروگاه‌های هسته‌ای و تکنولوژی مرتبط با آن همان گونه خصمانه می‌نگریست که در شبکه راه آهن شهری، رژیم که از انقلاب اسلامی برآمده بود، می‌خواست برق رایگان به مردم بدهد، ولی نمی‌خواست این بسوق در نیروگاه‌های هسته‌ای تولید کرد، می‌خواست رفت و آمد در شهرها را رایگان کند، ولی نمی‌خواست مترود در شهر چند میلیونی تهران ساخته شود. انگار که شبکه راه آهن در بیرون شهر چیزی است و در بیرون شهر چیزی دیگر، انگار که شبکه راه آهن بر روی زمین چیزی است و در زیر زمین چیزی دیگر.

## حزب الله بیروت

در سکوت مرگ  
در صفحه ۴

یکی از نخستین قربانیان انقلاب اسلامی، نیروگاه‌های هسته‌ای کشور بود که در سال ۵۷ نزدیک به هشتاد درصد

حسینی متکان

## تساوم

سالن دادگاه عالی جنائی کاخ دادگستری نزدیک به نیم قرن شاهد سرگذاری محاکمات متعدد بوده است. زیر سقف این تالار شگوهمند و پرا بهت، اشخاص مختلفی از وزیران و امیران نامی گرفته تا سزا بهرگان را آن گمان برکسی است که منسوخ شده و محاکمه شده‌اند. کسی نمی‌تواند بگوید در تمام این محاکمات ضوابط قانونی دقیقاً مراعات شده و احکام ما در مبنی بر اصول عدالت بوده است ولی چه کسی فکرمی کرد که دادگستری ایران بدانشا برسد که در تالار دادگاه عالی جنائی، یک محاکمه پرسروصدا برگزار شود و پس از دو سال تحقیق و تدقیق و با زوجی و سباز - برسی و دادگستری، دادگاه مسئولیت صدور رای را از خود سلب و به "تسام" محمول کند.

بقیه در صفحه ۱۲

بقیه از صفحه ۱

قابل تاءمل است که در نا ههای پور- هیا هوی اخیر، در پی کشف معاملات پشت پرده با رژیم اسلامی، زما مداران اسرائیل و دست اندرکاران کاخ سفید با تفاسق کوشش کرده اند تا نقش اسرائیل در مجموعه اتفاقات افزون تر از نقش یک "دوست" یا یک "کمک دهنده" جلوه نکنند و در عوض این نظرها بیفتد که: آنچه رخ داده به حصول نظر مستقل طراحان امریکائی بوده و اسرائیل جز در حاشیه ها قدم برنداشته است.

تعبیر اسحق را بین وزیر دفاع اسرائیل در این باره بیش از اندازه به "ملج سیاست" آمیخته است. زیرا ضمن تاکید بر لزوم گسترش ارتباط با رژیم اسلامی به "استدلال" غریبی متوسل میشود که از یک عنصر آزمووده سیاسی نامنتظر است. میگوید: "امریکا همواره به ما توصیه کرده است که با دشمنان خود از در صلح درآئیم - با کشورهای عربی رفتار صلحجویانه تری داشته باشیم و ارتباط و گفتگو با آنها دریغ نکنیم" - پس نتیجه گیری توجیه کننده: "از این رو امری طبیعی است اگر ما کوشش کرده ایم با ایران که سخت گیرترین دشمن ما و امریکاست روابطی برقرار کنیم - و توضیحی نداده است که چرا این توصیه و خیر اندیشی را تنها درج "سختگیرترین دشمنان" بکار بسته و از دیگران غفلت کرده است و بهر حال عماره نظراین است که در این زمینه نیز اقتدا به طلب و توصیه امریکا شده است.

شیمون پرز (نخست وزیر سابق و وزیر خارجه فعلی اسرائیل) هم بارها گفته است: "آنچه ما در زمینه انتقال اسلحه به ایران و آزادی گروگانهای امریکائی انجام داده ایم، اجابت در خواست دوست بوده است و هرگز کسی بجای ما بود رفتارش جز این نمی یابستی بود."

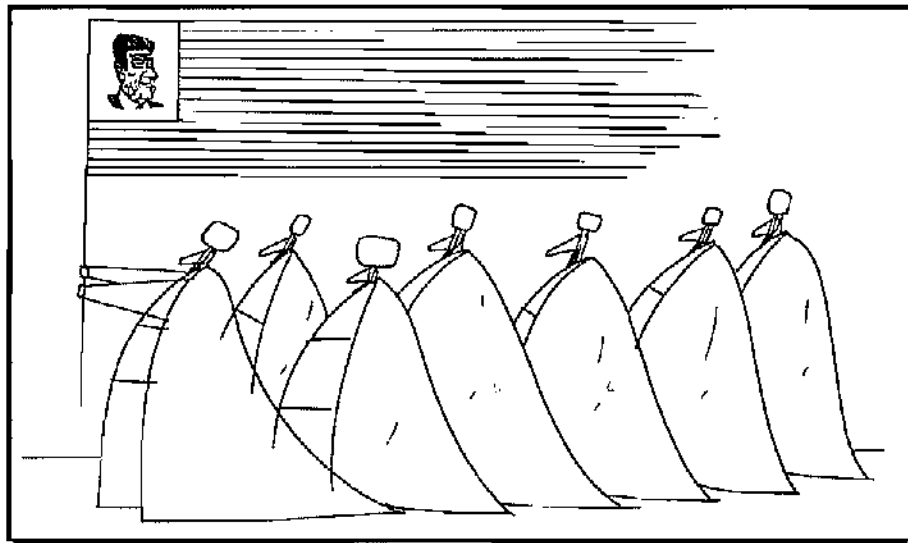
اسحق شامیر منما "در همان گفتگوی نویندگان و واشینگتنیست - دآوری کرده است که: "کمک های اسرائیل برای ارسال اسلحه به ایران، به تصویب و نرسیده و انبیا نند جورج شولتز وزیر خارجه ایالات متحده و چند چوچن قضا با اطلاعات وسیعی نداشته است" که البته ادعائی با ورنکردنی است، چرا که بقول گزارشگران واشینگتنیست: "در آن ایام که اسرائیل راه را برای انتقال اسلحه امریکائی به ایران هموار میکرد، اسحق شامیر نیست معانت نخست وزیر و وزارت امور خارجه را بعهدداشت و در کابینه ای ائتلافی (لیکود - کارگر) یکی از سه وزیر موثر و مابین در تصمیمات حساس محسوب میشد، "و اما در آن قسمت که به با زتاب امریکائی ها منتهی میشود، رونالد ریگان نیز پس از افشاء حسودت پنهانی دا کما "اصرا رداشته است که حضور اسرائیل حتی در ساده ترین عملیات مربوط به دادوستدهای تهران - واشینگتن از زبانه بیفتد و به همین دلیل در اولین کنفرانس مطبوعاتی به پرسشهایی از این گونه که: "آیا کشورنا لشی نیز در این زمینه با امریکا مشارکت داشته

# در راه جنگ ولاف صلح

است؟

به تکرار با قاطعیت هر با ربا سخ منفسی می دهد ولی زیرویم با زی از ابتدا چنان بر ملاست که بیست و چند دقیقه پس از پایان کنفرانس مطبوعاتی "املا حیه ای" میان خبرنگاران تقسیم میشود به این مضمون که: "سخنان رئیس جمهوری آن جا که به حضور یک کشورنا لث اشاره شده است بدینوسیله تصحیح و اضافه میشود که در اجرای برنامه، کشور دیگری هم با ایالات متحده همگام بوده است" و البته در این املا حیه هیچ نام و نشانی از کشورنا لث

آن ها به مطبوعات و راه دیوها و تلویزیونها نشت کرده به صراحت آمده است که "رئیس جمهوری مدتها در مقابل پیشنها دفروش اسلحه ایستادگی نشان می دهد ولی پس از پیگیری و پافشاری اسرائیل و آن گروه (از شورای امنیت ملی که تحت تاءثیر القاتات اسرائیل (براه آمده اند)، رفته رفته رئیس جمهوری نیز به جرگه موافقین می پیوندد) به شرط حفظ اصول پنهنجا نگاری و دورنگاهداشتن مسئله از زابیه دیدوشنید رهبران کنگره، دست (سیا و شورای امنیت ملی) را در



نیا مده است، گرچه بر کسی پوشیده نیست که این "شریک" همگام جز اسرائیل نبوده است و نمی تواند باشد. علاقه ای مشترک زما مداران کاخ سفید و تل آویو به پنهنجا نشن تلقین ت اسرائیل، مضموم "در تصمیم گیریهای ناآن درجه حساس و اساسی، قابل درک است. منتهی هر دو طرف با مشکل مسلمی مواجهند و اینک به یاد شیوه مدارک و شواهدی را زیر پا بگذارند و بگذرند که رداشتهای معنای نفی عقل و محسوسات است.

نتایج با جوشی ها و بررسی های کنگره، اگرچه تا کنون بدلیل سکوت دوتسن از با زیگران اصلی صحنه (در بر - اادار پویندکستر، مشا و روقت رئیس جمهوری در آموراً امنیتی و سرهنگ اولیور نورث عضو برکنار شده شورای امنیت ملی) در برخی از جزئیات و مثلاً "در کیفیت "انتقال پول" به شورشیان نیکا را گونه، مبهم و معطل مانده است، ولی در خطوط اساسی به ایهای آمیخته نیست و از جمله نکات مسلم یکی همین است که "برنامه های تحویل سلاح در قبال آزادی گروگانها" و آنگاه طرح ارتباط با رژیم تهران (و با آنطور که شهرت داده اند: ارتباط با جناح معتدل رژیم)، از بنیا دیک پیشنها دو ابتکار اسرائیلی بوده که آهسته آهسته به عناصری درون کاخ سفید و سی. آی. ای "تزییق شده است.

در باره ای از صورتجلسات مربوط به با جوشی های کنگره که تمام مویا قسمتی از

اجرای طرح با زمی گذارد، و بدینگونه به ابتکار و تحریک اسرائیل و بخسلاف راهی دوتن از وزیران کابینه که قا نونسا "اعضا" دانشی شورای امنیت ملی محسوب می شوند برنا ما ارتباط با تهران به مرحله اجراء میرسد.

شا هددیگر بر این گونه القاتات، ایسن است که اسرائیل از همان ابتدا جنگ در تاءمین سلاح برای رژیم اسلامی نقشش فوق العاده موثری با زی کرده و هر بار که از این باب با اعتراضی روبرو شده و در برابره دلایل غیر قابل انکار راه فراری نجسته، آشکارا اعلام کرده است که در کلیه اقدامات خود، از جوا زدولست امریکا برخوردار بوده و در هیچ زمینه ای قدمی خلاف تعهدات قیما بین برندا شته است.

بنا بر صورتجلسات کنگره، یکبار روزیبر امور خارجه امریکا، شولتز، صریحاً از اسرائیل خواسته است تا ادا مهی ارسال اسلحه به ایران را متوقف کند و اسرائیل تا چاره این درخواست کردن می نهد ولی در همان حال از راههای "غیر مستقیم" به عملیات خود برای رساندن سلاح به رژیم اسلامی ادا مهی دهد.

واقعیات گواهی می دهند که اسرائیل به قصد القاء نظر خود به کا سفید، بیش از هر عا ملی، از حساسیت ریگان در قبال مسئله گروگانها سودجسته است.

آخرین مدرکی که بتا زگی در مطبوعات امریکا ظاهر شد، یادداشتی بود از مذاکرات یوش معاون رئیس جمهوری

با امیرام نیر مشاور شیمون پرز در امور ضد تروریستی. بموجب این سند که عیناً "در روزنامه ای واشینگتن پست" بجا برسیده است: "دو طرف به این نتیجه رسیده اند که برای آزادی گروگانها با پیدیا عناصر (رادیکال) رژیم کنسار آمد، زیرا انجام این امر از توان عناصر معتدل و میانه رو خارج است"، همین خوددلیل روشنی است که مسئله گروگانها (احتمالاً در آستانه ای اختفا بسسات کنگره) تا چه حد زدیدگا در رئیس جمهوری و معاون او حساسیت یافته است و در عین حال نشان میدهد که چگونه در تمام جزئیات، اسرائیل نقش را همواره ایسن اول را با زی کرده است.

با اینهمه اگر تاءمل این مدارک و شواهد و نتایج با جوشی ها و اعترافات دلالتان عرب و اسرائیلی و واسطه های جمهوری اسلامی را ندیده بگذاریم و بگذریم و حتی بپذیریم که واشینگتن مستقلاً و بی نیاز از رایزنی ها و توصیه های تل آویو اقدام کرده است، معذا سفا رشها و تاءکیدهای مکرر دولتمردان اسرائیلی به اثبات لزوم روابط هرچه گسترده تر با رژیم اسلامی منطقی اینگونه پرسشها را قوی میکند:

- این علاقه ای مغرطی که (فرا تر از گرایش های سیاسی) و بسود نزدیکی با رژیم آیت الله، روز بروز در حکومت اسرائیل قوت گرفته است به چه هدفی تعلق دا رد و از کجا ما به میگیرد؟  
- چه عا ملی اسرائیل را برانگیخته است تا در این راه امریکا را نیز بدنبال خود بیاورد؟

این پرسشها اهمیت و حساسیت بیشتری می یابند و وقتی در قبال مسئله جنگ با دو تعبیر "ملا" متفا دم تعبیر اسرائیلی و تعبیر امریکائی آمیخته میشوند.

پس از افشاء معاملات پنهانی، رونالد ریگان در اولین پیام رادیوئی تلویزیونی و نیز در اولین مصاحبه ای مطبوعاتی خود، در اثبات چند نظرا صرار داشت:

۱ - ارتباطات نه با (کل رژیم) که تنها با عناصری خاص درون رژیم و تقویت آنها انجام گرفته است.

۲ - در تحویل سلاح نه آزادی گروگانها بلکه بطور عمد و واسطی، تقویت جناح میانه رو و "لا" دستیابی به صلح و خاموش ساختن جنگ بر کشتار رفت ساله و درهم شکستن کانون های تروریستی، مقصد و مقصودا ملی بوده است.

حالا با دیدید در رابطه با جنگ که آقاسی ریگان به فرونشاندن آن سخت ابراز علاقه کرده است، انعکاس اسرائیل و شخصیت های سیاست گذار آن چه بوده است؟

قریب یکسال پیش یعنی آن زمان که هنوز نشانی از دادوستدهای زیرزمینی در میان نبود و رونالد ریگان پی در پی برسیاست انعطافنا پذیرا یا لات متحده در برابر تروریسم و رژیم هم عا ای تروریست پرور و از جمله (جمهوری اسلامی)، شاهده می آورد و البته آقاسی

بقیه در صفحه ۱۱

# سخنی با خود باختگان

بقیه از صفحه ۱

آقای ریگان با نا شیکری و نادانی یک کاپوی گفت که: غرض از فروش اسلحه ایجاد رابطه با عناصر صومالی و جمهوری اسلامی و ملاحظات ژئواستراتژیک بوده است. عکس العمل مردم ایران - حتی باقیمانده معتقدان آقای خمینی - با همه فشاری که برای خفه کردن سرودهای اعتراضی وارد آوردند، از مرزها گذشت و به صفحات مطبوعات بین المللی رسید. بگسرس و ببیند های گسترده حتی در صفوف پادشاهان و حزب الهی های متعصب، پیمانها برآزختم علنی مردم به این طرز آخوندهای حاکم بود.

با زتابادعای آقای ریگان نیکنی در تشکیل کمیسیون های مختلف از جانب مجلس نمایندگان و سنای آمریکا و همین کمیسیون تا ورتجلی شد. شاید تنها گروه های که این توجیه بی منطق و بی بهره را از آن پذیرفتند، همان فرقه پرده زان ایرانی سیاست، مقیم کناره های تا بمزوس و سواحل کانیرتیا بودند که تا گاه زمین زیر پایشان لرزید و ناله و نندبه عزادارند. بخصوص اینکه هر روز آفتاب را زمعات ملات دیگر سوداگران و مرگ فروشان از شرقتا غرب عالم، موجب تا زهای برای تشدید عقده حقارت آنها شد. دیگر چه میدی؟ وقتی آمریکا ی قدر قدرت و با لظیع وابستگان آن، با بگفتگو و دوستی را با عناصر صومالی و جمهوری اسلامی باز میکنند، کدام نیروی است که دیگر بتواند اندیشه براندازی حکومت آخوندی را در میخانه خود خوردهد؟

این عکس العمل آنان نه غیر منتظره که در راستای طرز تفکر و برداشتن از اوضاع سیاسی جهان بود. میدانید حرکت آنان فلسفه قدرت، سرشوت ما ز غیر قابل احترام کشورهای بزرگ است. اینها تا اگر حرفی میزدند و احیاناً حرکتی می کردند، بعد از سالها همچنان با اعتقاد راسخ بیه این امر بود که ثدرت های غربی چون محمد رضا شاه را مخلص و آسایش خود دیدند، یک روز در گوا دلوب نشنستند و تصمیم به روانه کردنش گرفتند و خمینی را بجایش منصوب کردند. چون اکنون خمینی محل امن و آسایش آنهاست با لظیع روزی او را بر میدارند و رژیم سر بریزند و حرف شوتن بجایش میگذارند. مسئله این بود که در آن روز آنها را از قلم نیندا زنت. اما حالا چه میشود؟ حالا که میگویند بعلت موقعت استراتژیک ایران، با بدباج نشینان میانسوه و احیاناً لظیع خمینی کتا و مد، پس موضوع گوادلوی جدید منتفی است و بایدنا مه تعزیت آن مملکت را بنویسیم.

خوشبختانه دست این سیاست بان از دامن اکثریت مردم گرفتار و مصیبت زده ایران، بعلت بعد مسافت، کوتاه بود و گرنه از این شوکران نومیدی چام آنها را نیز بی نصیب نمی گذاشتند. ما چنامید زبانی به بهی وقت قطع این بیماران سیاسی و مبتلایان به عقده حقارت بلکه عقده هیچ بودن، نیستیم و یقین داریم که اگر هزار دلیل و برهان خلافتا اعتقاد با گیسبان با و ریم و اگر آقای ریگان به همان انجیل مهور سوگند یاد کند که در این باب حسابها با ایشان غلط است در اعتقاد به جسموجا ن عین شده شان از شری نندارد ولی در این مورد میتواننند تلاشسی در جهت تصحیح موقت خط سیرشان بعمل آورند و لا اقل عجولانه بر تثبیت حکومت آخوندی حکمنا درنگند.

در گزارش کمیسیون تا ورکه در این هفته بصورت کتا بی نسبتا قطور در ایالات متحده منتشر شد، پس از یادآوری تقارین تحول حاصله اسلحه با آزادی یکی ز گروگان ها، به صراحتی که جای هیچگونه ابهامی باقی نمی گذارد، عینا و کلمه به کلمه آمده است:

"هدف از فروش اسلحه به ایران به نحو کاملابا رز، حصول آزادی گروگانهای آمریکا می بوده است، نه یک نزدیکی ژئواستراتژیک".

و اگر فراموش نکرده باشید ما در همان مرحله نخستین برده گشائی از زاسر بسته ما ملات، نوشتیم:

"برزیدنت ریگان تنها به منظور آرام کردن افکار عمومی است که به این ماجرا جنبه سیاسی داده و میگوید که قصاد آمریکا

## بقیه از صفحه ۱

در واقع، جنگ یگانه راه اصلی است که خمینی برای ادامه حیات رژیم خود می پیماید، همه چیزهای دیگر فقط به منزله راههای فرعی است که باید به این راه اصلی ببینوند تا در رژیم تهران، علت وجودی پیدا کند و جواز بودن بدست آورد.

این تنها موردی است که رژیم به شعارهای خشک و خالی بسنده نمی کند؛ اقتتاد در خدمت جنگ، ادارات در خدمت جنگ، آموزش و پرورش در خدمت جنگ - خلاصه همه چیز کشور، از نیروی انسانی گرفته تا منابع مادی، در خدمت جنگ، و جنگ در خدمت حکومت آیت الله، همه کس و همه چیز در کشور با ید به جنگ خدمت کنند، تا جنگ بتواتر به خدمت حکومت خمینی ادا می دهد.

اینکه آقای خمینی می گوید در این جنگ بر دو باخت مهم نیست، بلکه مهم این است که به اصطلاح به "تکلیف" یعنی ادا مه جنگ، عمل شود، از روی مطسبه است. برای او تنها محاسبه ای که باید بنای کار بر آن گذاشت این است که جز جنگ راهی برای ادا مه این حکومت نیست. صلح، هر قدر هم که دلانها باشد و بر طبق هر شرایطی که صورت پذیرد، نمی تواند از سوی او پذیرفته شود. زیرا شرط ادا مه حکومت خمینی در آن نیست، و این برای آیت الله البتسه بی هیچ گفتگوئی شرط اصلی و مهمترین شرط است.

آیت الله اگر بتواتر فقط در صد کوچکی از آنچه را که در صلح بدست آمدنی است، در جنگ بدست آورد، با زهمراه جنگ را ادا مه از افتتاج با بگفتگو و تحویل بعضی سلاح ها به جمهوری اسلامی ایجاد رابطه با هدف جلوگیری از سلطه شوروی و کمونیسم در ایران بوده است" (\*)

ما، هما نظور که گفتیم، تحویل اسلحه از جانب آمریکا به جمهوری اسلامی را دقیقاً "بهائی آزادی گروگان های آمریکا می میدانیم بیشتر".

گزارش تا ورت در بند دیگری متذکر میشود: "برزیدنت ریگان تحت تا شرا حساب دلوسوی شدید برای گروگان ها، علی رغم مخالفت وزیر خارجه و وزیر دفاع، با پیشنهاد دایران (مبادله اسلحه با گروگان) موافقت کرده است".

ما واقعیت را بروشنی می دیدیم و این واقع بینی نه به ضمیر ما قبت اندیشی خارق العاده ای نیا زداشت و نه به امدا ده ای غیبی را بچ جمهوری اسلامی، مروری بر رویدادهای تاریخ قرن حاضر کافی است که به وضوح نشان دهد که حتی در ده نیای بی اخلاق امروز تحت سلطه پول و سرمایه، تجربه تلخ باج دهی به قلدرها می نظیر آدلف هیتلر در مونیخ و نتایج تزلزل و دو دلی دمکراسی ها در برابر زیاده طلبی با چخواهان فراموش شده است و کشورهای غربی از یاد نبرده اند که سکوت و سکون آنها در برابر سرور و سربازان هیتلری بهر تا نی در سال ۱۹۳۶، الحاق آتریش به رایش سوم در مارس ۱۹۳۸ را در پی داشت و تصمصوف نا حیه سوت چکسلواکی از طرف آلمان تازی - که نتیجه تسلیم فرانسه و انگلیس در کنفرانس مونیخ بود - به هولناک ترین جنگ تاریخ بشریت، با خرابی ها و فاجعات بسیار و ۶۰ میلیون کشته، انجام مید.

از طرفی در دنیا ای امروز هیچ ذهن ساد های با ورتدا رده که ملات کشورهای سوداگرو دست به گریبان با پدید آمده بیگاری، با حکومت آخوندها دلیل تا بید وجود چنین رژیمی باشد، این روابط تجاری شرق و غرب با رژیم ملایان به همان اندازه میتوانند دلیل دوستی باشد که خرید و برنج و روغن را بتوان برهان

## همه در خدمت جنگ

### و جنگ در خدمت آیت الله

خواهد داد. نه به این دلیل که نمی خواهد از وسیله صلح، که وسیله ای انسانی و عادلانه است، استفاده کند؛ بلکه فقط بدین دلیل که می داند رژیم خود را در راه جنگ بیش از آن بیش برده است که برگشتی برایش امکان پذیر باشد.

از اینرو وقتی می نشیند و حساب می کند، به این نتیجه می رسد که جنگ به هر قیمتی برایش صرف می کند، حال آن که صلح را به هیچ قیمتی بصره نمی داند. به همین سبب نژاد و، چنان که گفتا همدان عینی بسیار گواهی می دهند، می توان از همه چیز صحبت کرد، مگر از صلح.

برای آیت الله در رز شبای جنگ و صلح فقط یک معیار وجود دارد؛ امکان ادا مه حکومت اسلامی او. با این معیار، هیچ بهائی، صدها هزار رگشته و میلیونها دلار خسارت، صدها هزار معلول و میلیونها آواره، چندان گزاف نیست که او را از برداختن آن باز دارد. برای او بزرگترین عیب صلح آن است که ادا مه حکومتش را ناممکن می سازد، و بزرگترین حسن جنگ آنکه وسیله ادا مه این حکومت را فراهم می آورد.

از جمله به همین دلیل است که طرفیانی او همه وسوسا سازند که از این بابت هیچ نقطه ضعفی نشان ندهند، به عکس، مسی کوشند در ستایش جنگ و ضرورت ادا مه آن بر یکدیگر پیشی گیرند. اگر گریگا در ستایش

صلح سخنی می گویند تا در برابر فشار شدیدجا مع امتیازی داده باشند، بیدرنگ در ضرورت ادا مه جنگ سختپسا می سرایند.

و ستا زگی میر حسین موسوی نخست وزیر رژیم، برای آن که بیش از دیگران مطابق خواش دل "رهبر" سخنی گفته باشد از جنگ را یک پرده بالاتر از دیگران نواخته، تا که یاد کرده است که جمهوری اسلامی بنا هگا ها را فقط برای این جنگ نمی سازد، بلکه برای جنگهای بعدی نیز در نظر دارد.

این ساز در جمهوری اسلامی هر چند تازه است، ولی ما هیت رژیم را بهتر از همه روشن می کند. اگرها شمی رفسنجان می، سید علی خامنهای، موسوی اردبیلی و همه موسوی های دیگر رژیم تا کنون وعده می دادند که پس از این جنگ، صلح با یدار به منطقه با زخوا هدگشت، یکی از این موسوی ها، موسوی نخست وزیر می گوید که نه، این جنگ که تمام شد، جنگهای دیگری در پیش خواهد بود.

در حالی که رژیم تهران برای جنگ کنونی پیشبینی بنا هگا نکرده بود، برای نخست وزیر اسلامی باید این امتیاز را قائل شده دست کم برای جنگهای بعدی از هم اکنون به فکر ساختن بنا هگا هفا شده است.

را که برای سر عقل آوردن او و تجدید نظر در سیاست جنگ طلبانه اش بعمل آمده بی پاسخ گذاشته و همچنان به آشوب و فتنه در کشورهای همسایه، بوسیله سرور و ارباب مشغول است.

آنچه را پیش از این نیز گفته ایم تکرار می کنیم:

نه آمریکا و نه هیچ دولت مشغول دیگری در دنیا - حتی دولت های سوداگری که بطمع منافع مادی سر تا را جمهوری اسلامی معامله میکنند درباره رژیم خمینی و جانشینان احتمالی آن توهمی در ستا رند. رژیم جمهوری اسلامی امروز درجا مع بین انقلابی از همیشه منزوی تر و منفر تر است و لاف و گزاف آقای رفسنجان می که "دلوسوی دولت مردان غربی برای حفظ جان گروگانها یشان را به حساب قدرت و استحکام رژیم می گذارد، هیچکس حتی خود او را قریب نمی دهد. کردن نهادن به خواست های آنها از سوی بعضی کشورهای غربی، بیش از فروتنی پلیس در برابر گانگسترهای که در باربا نکی مشتریان را به گروگان گرفته اند و دعا قست رسول و اتوموبیل و هوا پیمادرا اختیار نشان می گذارند، دلیلی بر قدرت و استحکام موقع اوضاع آنها نیست.

\* قیام ایران، مقاله "معامله با طایفه دزدان" شماره ۱۷۸ مورخه ۲۰ تیر ۱۹۸۶

الفت بقال و مشتری قلمدا کرد. تاریخ قرن حاضر در برابر ما است. انگلستان تا بیستان سال ۱۹۳۹ اولین ما درکننده کالا به آلمان هیتلری بود و کمپانی های نفتی آمریکا تا تا آغاز جنگ بین ایالات متحده و آلمان تازی مهم ترین تاء مین کننده نفت آلمان بودند. بهر حال با ز بعنوان کوششی در جهت تسلای خاطر سیاست بان آنجانی که حکومت کردن را - به حکم تربیت - جز با راه قدرتی

قابل تصور نمیدانند، یادآوری میکنیم که آمریکا تنها آقای ریگان نیست و اگر آقای ریگان بغرض حال، خواسته باشد سایه لظعی بر سر مثال آقای رفسنجانی بیندازد، رئیس جمهوری آمریکا اولوا لامروما حب اختیار مطلق و بی قید و شرط سیاست خارجی آمریکا نیست و مخالفت دولت در برابر در قسب اکسب رهبری ایالات متحده و از آن مهمتر شکست و عقب نشینی آقای ریگان در برابر سنا بیندگان ملت و سازمانهای دمکراتیک و رای، بهترین دلیل این واقعیت است. این از کرامات دموکراسی و حکومت مردم بر مردم است و بهر صورت در دمکراسی های غربی، در برابر سازشکاران و تسلیم طلبان - که از جنگ دوم جهانی به بعد، به "مونیخی" ها معروف شده اند (بیاد چمبرلین و لردها لیفا کس نخست وزیر و وزیر خارجه انگلستان که در برابر سراسر باج خواهی های هیتلر تسلیم نهادند) "دمونیخی" ها می از نسل چرچیل ها و ایدن ها و آدمیرال داف کوپر ها وجود دارند که مشت آهنینی به سینه با چخواهان بکوبند.

و با ز برای آرا مشی خیال بیشتر خود باختگان با داوری می کنیم که آقای ریگان که در ماه نوا مسربه صلحت وقت و در مقام توجیه اقدام خود ذمه جمعیوری اسلامی را از سرور پیم بری اعلام کرد، در پیای که در تاریخ ۲۵ فوریه ۸۷، بعنوان دعوت به پایبندادن به جنگ، به جمهوری اسلامی و عراق فرستاده، عینا میگوید:

"دولت ایران تا کنون تمام کوششهای

همه بهتان عزیزا  
هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت  
مقامی ایران از ساعت ۱۱ صبح  
شماره در جریان آخرین خبرهای  
ایران و جهان فرار می دهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵  
پاریس

## نیروگاههای هسته‌ای بوشهر

سپیده زلفچه

گردآوری از اظهار نظرهای بسیاری که کارگزاران رژیم تهران در باره نیروگاههای هسته‌ای کرده‌اند، دستی کنیم و متوجه می‌شویم که این نیروگاهها، حتی یک اظهار نظر مثبت پیدا نمی‌کنیم. فرض بر این بود که ایران دارای منابع انرژی چنان گوناگونی است که ساختن نیروگاه هسته‌ای، با هزینه سنگینی که برمی‌دارد، هرگز به صلاح و صرفه نیست.

کاش از دیدگاه صرفه جویی به موضوع می‌نگریستند، آنان در پشت تکنولوژی هسته‌ای دست امیریا لیسما و استکبار را می‌دیدند که می‌خواهد تمام می‌جهان را به خود وابسته کند، آن روز که ایران با تکنولوژی هسته‌ای و بهره‌برداری مسالمت آمیز از آن جزا می‌فصلد

نداشت، آخوندها این تکنولوژی را لعنت می‌کردند، آن روز که هشتاد درصد کارها انجام شده و عمده هزینه نیروگاهها بر دوش خسته شده بود، آنها به با تیان این کار ناسزا می‌گفتند که چرا این همه خرج روی دست ملت گذاشته‌اند.

اما امروز که ایران با تکنولوژی هسته‌ای فاصله بسیار گرفته است و برای ساختن نیروگاهها کار را با بد تقربیا " زعفر شروع کرد، آنهم در حالی که قیمت هاز ۱۳۵۷ تاکنون چندبرابر شده است، ملاحظه دوبا ر به فکر نیروگاههای هسته‌ای و بهره‌برداری از تکنولوژی هسته‌ای فاصله ایران آن روز با امضاء قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته‌ای، موافقت کمیسیون بین المللی انرژی اتمی را برای استفاده از تکنولوژی مربوط به

دست آورده بود، ولی امروز ساده دلتربین مردمان نیز هیچ تردیدی در این باره ندارد که رژیم تهران در قرارداددهای بین المللی به کداه دیده می‌نگرد. دستبایی به تکنولوژی هسته‌ای برای ایران با وجود این رژیم غیرممکن است. ملاحظه با بی اعتبار کردن دولت خود، تمامی یک ملت را فعلا " زدستیایی به تکنولوژی های پیشرفته محروم کرده‌اند، تکنولوژی هسته‌ای که جای خود دارد، برای کشوری چون ایران دستبایی به تکنولوژی هسته‌ای حزا ز راه همکارها و کمک های بین المللی امکان پذیر نیست، ولی کداه کشوری است که امروز ایران را در این راه یاری دهد؟

آخوند سعیدعلی خامنه‌ای رئیس جمهوری اسلامی، وقتی که به دیدار سا زمان انرژی اتمی رفت گویا همه این سوابق را فراموش کرده باشد، بسا دگی گفت: " ما در زمینه انرژی اتمی ما نندسا بر زمینها عقب نگا هدا شده ایم. " او اطلاق به روی خود نمی آورد که خودش و همگنانش در رژیم اسلامی در باره تکنولوژی هسته‌ای و نیروگاهها در گذشته چها که نگفته‌اند.

بدین سبب امروز می‌گوید: " در این با ز دیدا حساس کردیم که این سا زمان یکی از موء سانی است که سا سئترین ذخیره این ملت است... لازم است در این صنعت سرمایه گذاری شود و این خواست حقیقی امروز ما است. "

آقای خامنه‌ای آیا فراموش کرده است که یکی از اقدامهای نخستین رژیم اسلامی این بود که از طرح رودیف، کداه ایران به وسیله آن در تحقیقات هسته‌ای و نتایج آن سهم می‌شد، خارج گردد، و اکنون آنچه برای آن مهم است، این است که فقط پولی را که به عنوان وام به شرکت رودیف داده شده بود، پس بگیرد. اگر آقای خامنه‌ای به یاد دندارد، ملت کداه زیاد نندرده است که تعطیل کردن نیروگاههای هسته‌ای بوشهر و خروج از طرح رودیف از نخستین توصیه‌ها انقلابی بود که شورای انقلاب اسلامی به دولت موقت کرد. و امروز که هیچ کشوری حاضر نیست تکنولوژی هسته‌ای در اختیار رژیم اسلامی قرار دهد، سعیدعلی خامنه‌ای ناگهان عشق به این تکنولوژی را در خود کشف کرده است.

بقیه از صفحه ۱

دروزیها و کمونیستها از آنرو که نمی‌خواستند جنبش املا حکمروای بلامنازع غرب بیروت باشد، و جنبش املا از آنرو که تلاش خود را در این راه، دست کم چنان سریع که انتظار داشت، به کما میا بی نزدیک ندید.

در این میان حزب الله طرفدار جمهوری اسلامی، که حساب می‌کرد از جنگ میان جناحها در بیروت، توشه را می‌بهرای رسیدن به جمهوری اسلامی در لبنان خواهد اندوخت، نیا بد کمتر از فلسطینیهای طرفدار عرفات دجا روا همه شده با شمس. بیهوده نبود که آیت الله منتظری زهمان آغاز جنگ اردوگاهها در بیروت، مسلمانان را از ریختن خون یکدیگر بر حذر می‌داشت، ریختن خون مسلمان به دست مسلمان که در

## نیروهای سوری در بیروت

جنگ جمهوری اسلامی با عراق برای آیت الله خمینی بدون اشکال شرعی به نظر می‌رسد، در لبنان برای آیت الله منتظری عملی مغایر با احکام اسلام بشمار می‌آید. همه نشانه‌ها حکایت از آن دارد که ورود مسلحانه سوری به غرب بیروت، نقطه برخوردی تازه به نقطه‌های برخورد میان سوری و جمهوری اسلامی خواهد افزود. موقعیت تازه حتی سبب گردیده است که رسانه‌های جمهوری اسلامی، که بارها بار عرفات را به خیانت به امر اسراب و

فلسطینی‌ها متهم کرده بودند، دیگر درباره اولحنی خصمانه نداشتند. سوریه البته در وهله نخست در صدد آن برخواست تا مدکه با قیمانده نفوذ عرفات را در بیروت برچیند، و این نمی‌توانست ما به خشنودی اسرائیل نباشد، زیرا اسرائیل اگر چه به گسترش نفوذ حزب الله در لبنان با دیده کنجکاو می‌نگرد، لیکن فلسطینی‌ها را همچنان دشمن درجه اول خود می‌داند، تصادفی نیست که رادیو اسرائیل در خبرها و گفتارهایش

در باره درگیریها در لبنان، همواره از فلسطینی‌ها به عنوان " خرابکاران فلسطینی " یا " تروریست های فلسطینی " یاد می‌کند، حال آنکه شیعیان مخالف آنها را " جنگجویان جنبش املا " خطاب می‌کند. سوریه و اسرائیل از این حیث دیدگاه مشترکی دارند که یکی جنبش املا را به عنوان همکار رودیگری به عنوان طرف احتمالی مذاکره می‌نگرد. نیز هیچ دور از ذهن نیست که میان سوریه و اسرائیل در باره حزب الله لبنان نیز اتفاقا همی نا مدون بوجود آمده باشد. سوریه حزب الله را به عنوان مزاحم و رقیب تلقی می‌کند، ولی می‌خواهد از وجود آن برای آزار رساندن به اسرائیل سود برگیرد. اسرائیل نیز، حزب الله را در درجه‌های پس از فلسطینی‌ها، برای خود و نیروهای جنوب لبنان به رهبری آنتون لحسد، با لقه و یا با لعل، خطرناک می‌بیند، اما از وجود آن به عنوان رقیب چالشگر سوریه نا خرسند نیست. ولی حزب الله را در بیرون از این نقش، نه سوریه می‌بستد و نه اسرائیل.

اگر در سال ۱۹۸۲ اسرائیل نیروهای سوری را در غرب بیروت تحمل نکند، احتمالا از آنرو بود که نمی‌خواست سوریه بر لبنان مسلط گردد، و اگر اکنون آن را تحمل می‌کند، شاید بدین سبب است که می‌پندارد یای سوریه چنان به با تلاق جنگ داخلی لبنان گشا نده خواهد شد که فقط به سود اسرائیل می‌تواند تمام شود.

با اینهمه چرا حافظ اسد بای در این راه نهاده است؟ شاید حساب می‌کند که کنترل بخشی از لبنان به رحال بهتر از آن است که کنترل همه لبنان را از دست بدهد. شاید هم پنهانی با اسرائیل توافق کرده با شد که نخست فلسطینی‌ها را سرکوب کند و سپس به سراغ حزب الله برود. در این صورت احتمالا لبنان عملا میان چند گروه حاکم - منهای فلسطینی‌ها و حزب الله - تقسیم خواهد گردید.

## حزب الله بیروت در سکوت مرگ

به شنبه شب بیست و چهارم فوریه، با یکه حزب الله در بیروت فروریخت، سه شنبه به گزارش خبرنگاری فرانسه، سه شنبه شب، چهل و هشت ساعت پس از ورود نیروهای سوری به بیروت به منظور خلع سلاح شبه نظامیان و آغازده نظام و امنیت به پایتخت لبنان، مردان مسلح حزب الله به سوی سربازان سوری آتش گشودند تا مانع از استقرار آن‌ها در نزدیکی دکان فتح الله، در مستحکم حزب الله شوند. اما سربازان سوری، بیست و سه از آن‌ها را با بیرونک بر خاک هلاک افکندند و با دکان را به اشغال درآوردند. دو روز پیش از این علی اکبر ولایتی و محسن رفیق دوست، وزیران امور خارجه و سپاهیان را از جمهوری اسلامی شتابزده به دمشق رفته بودند تا از جاساسد بخوانند دست به ترکیب حزب الله، با زوی مسلح رژیم تهران، نزنند. در پی قتل بیست و سه حزب اللهی، فیگارو، چاپ پاریس، در درشت ترین عنوان صفحه اول خود نوشت: تنها جمهوری به بیروت، جمهوری اسلامی را نگران ساختن است و بسیاری از مفسران رسانه‌های گروهی نیز نوشتند و گفتند که سوریه، در اصل، به علت نگرانی از قدرت گیری حزب الله که

دم زتا، سپس یک جمهوری اسلامی در بخشی از لبنان می‌زند، پذیرفته است که نیروها پیش را به پاک سازی بیروت بفرستد. با مدد دجا ر شنبه بیست و پنج فوریه، خبرنگاری خبرگزاری فرانسه از بیروت گزارش داد که ستاد حزب الله در بیروت غربی در سکوت مرگ فرورفته است و شمارهای که در ستاد پیش اسلام و خمینی به دیوارهای دکان فتح الله نقش شده بود، با رنگ سبز پاک سازی شده است. همین خبرنگاری نوشت هنگام تشییع جنازه بیست و سه حزب اللهی، فریاد " ما قاتلان سوری را به مجازات میرسانیم " به گوش می‌رسید و شیخ محمد حسین فضل الله، رهبر روحانی حزب الله، گشته شدن این بیست و سه تن را قتل عام نامیده، گفت: عدالت مسیخ خود را طی خواهد کرد، ما اکنون حزب الله با بد سوری پیشه‌کنند. رسانه‌های رژیم تهران، تنها پس از یک سکوت سه روزه، و در پی انتشار گزارش کشته شدن حزب اللهی‌ها، اعزام نیروهای سوری به بیروت را زیر علامت سؤال بردند. کیهان با اعلام حمایت رژیم تهران از حزب الله لبنان، نتیجه بخش بودن اقدام سوری را مورد تردید قرار داد. خبرنگاری فرانسه واکنش کیهان را چنین توصیف کرد: کیهان کوشیده است از دامین زدن به بحران تهران - دمشق بهره‌برد و باعث دورتر شدن هر چه بیشتر یکی از معدود متحدان جمهوری اسلامی نشود. از این روی، قتل عام بیست و سه حزب اللهی را به اشتباه و گرومی سرباز نا فرمان سوری نسبت داده، تهیه یک

اقدام برنا مریزی شده دولت سوریه، کیهان نوشته است که جمهوری اسلامی تضعیف حزب الله یا بی توجهی به آن را تحمل نخواهد کرد. در این میان، ژاک شارلو، مفسر خبرگزاری فرانسه نوشت: به گفته محافل دیپلماتیک درخاور میانه، جمهوری اسلامی سوریه که خصومت با عراق آن‌ها را متحد ساخته بود، در لبنان به دور رقیب تبدیل شدند و اکنون با قلع و قمع حزب الله تروریست و گروهکای گریه دست نیروهای سوری، این رقابت شدت یافته است. قتل بیست و سه حزب اللهی دست یورده تهران، نشانه تکرشت نبرد قدرتی است که در لبنان میان جمهوری اسلامی و سوریه در گرفته است. در این گیرودار، سوریه کداه قدامن در سرکوب حزب الله در بیروت، با تاء بیست پنجاه و آشکاره ویژه در غرب روبرو شده است. شنبه بیست و هفتم فوریه حزب الله و دیگر جنبشها دگرایان شیعی لبنان را با تدهای مرگه دزدی و آدمربایی می‌کند. را دیو دمشق در گفت و گوا حزب الله لبنان که به عنوان عامل خونریز و آدمربایی جمهوری اسلامی مشهور شده است گفت: تشکیل باندهای تروریستی مرگ و دزدی و آدمربایی و ایجاد میرنشین‌ها بی‌درهر کوجه و محله بیروت به نبرد اسرائیل یا مقامت در برابر امیریا لیسما مریکا ربطی ندارد. یکشنبه گذشته، علی اکبر ولایتی، وزیر

بقیه در صفحه ۷





## روز شمار ایران گیت

**ژانویه ۱۹۸۵ -** ها مبورگ، یک اتوموبیل مجلل مرسدس بنز ۶۰۰ جلوب یک انبار، در محلی بین بندر و محله "شلوغ" سن پائولی، توقف می‌کند، راننده با عجله پیاپی می‌شود و در عقب را به روی عدنان قاشقی، که به عنوان ثروتمندترین مرد جهان شهرت دارد، بازمی‌کند. او بی‌سه اتفاق جمع همیشگی خدمتگزاران و خدمتگزارانش وارد ساختمان میشود. در این ساختمان تعدادی از قالیچه‌ساز گرانبهای ایرانی، که قبلاً متعلق به شاه ایران بوده، در انتظار مشتری است. مردی از او استقبال می‌کند که قالیچه‌های جدی، ریشی به دقت تراش خورده و پروان پرپشتی دارد: منوچهر قربانی فر. گفتگوها نوزدهن به سبک شرقی بی‌منوچهر ایرانی و عدنان سعودی شروع میشود. عاقبت معامله سر می‌گیرد. مبلغ ناقابل است: یک میلیون و نیم دلار - که البته در این میان هر کدام هزار بار تقسیم می‌خورند که این معامله برای آنها ضرر دارد. ولی میلیاردر سعودی، ته دلش خوشحال است که طرف معامله‌های درخور خویش - چیزی که در این دوران کم پیدا میشود - یافته است. دیگر بقیه قالی‌های خریداری شده که با بیدیه یکسانی از اقامتگاه‌های محلش در یکی از نقاط دنیا حمل شوند، نمی‌اندیشد. در هتلی که قاشقی آنجا در میان جاه و جلال معمولیش اقامت گزیده، با هم به گفتگو در باره موضوع‌های دیگری می‌پردازند.

موضوع صحبت کم نیست: قالی فروش مثل میزباننش، اسلحه فروش و اطلاعات فروش هم هست. دلالت قدرت و نفوذ، این اشکال‌های حیوان سیاست، کاری به کار تشنگان ایدئولوژیک ندارد. رنق قربانی فر عضو سابق پلیس مخفی شاه، اکنون به حساب آیت‌الله‌ها کار نمی‌کنند و داره سرویس‌های سوسی آنها در اروپا را عهده‌دار است. اما عدنان قاشقی ثروتش را از طریق تاء مین اسلحه برای کشورش تاء مین کرده و بی‌مانه سبت، نقش ماسور جا سوسی دوستش امیر فهدی پادشاه عربستان را ایفا می‌کند.

قاشقی و قربانی فریاری بلندبسیار وازی برنا به تاء مین اسلحه و قطعات پدکسی آمریکا می‌مورد دنیا ز ایران در جنگ با عراق. را در سردار رند، نه اینکه چینی معاملات قاچاق تا حالا وجود نداشته باشد. قربانی فر حقوق می‌گیرد که این قبیل

اسرار را بدانند ولی برای اینکه این معاملات را بتوان به حد اعلا رونق ممکن رساند همکار یک دولت دوست ایالات متحده، یا بهتر از آن، همکار خود کاخ سفید ضرورت دارد. هر دو آنها از منبع موثقی اطلاع دارند که در شورای ملی امنیت آمریکا دروا شنگتن افترا دی نفوذی هستند که تا مدها ندب بطور غیر رسمی سیاست منع فروش اسلحه را مسوره تجدید نظر قرار دهند.

**آغاز سال ۸۴ -** اولین تماس بین "قاشقی" و "مک فارلین" و "سر هتگ نورث" (اعضاء شورای ملی امنیت) با واسطت "چارلس توسون"، عضو سابق شورای ملی امنیت که اکنون سمت مشاور قاشقی را دارد، انجام می‌گیرد.

**آوریل - مه ۸۴ -** ملاقات در لندن بین چند فروشنده اسلحه که احتیاجات خمینی را در مورد سلاح‌های ساخت آمریکا تاء مین می‌کنند. بین آنها چهار ایرانی می‌آید: منوچهر قربانی فر - آلبرت حکیم و دو برادر سرورس و محمد شمی دیده میشوند.

**نوامبر ۸۴ -** ملاقات قربانی فر و "تئودور شکلی" در ها مبورگ، اولین مذاکره درباره مبادله احتمالی اسلحه با گروگان‌ها در چارچوب عادی شدن روابط آمریکا و ایران.

**ژانویه ۸۵ -** اولین ملاقات‌های قاشقی - قربانی فر. بدنبال این تماس‌ها، قاشقی با دوستان اسرائیلی خود، قاچاقچیان اسلحه "یعقوب نیمرودی" و "آل شویمر" تماس می‌گیرند و بیه آنها پیشنهاد می‌دهند که اسلحه‌ها را شیل به وسیله آنها سلاح‌های آمریکا می‌بفروشند. از سوی دیگر قربانی فریاری اتفاق برادران هاشمی به ایران رفته تا با مسئولان "پادشاه" جمهوری اسلامی، منجمله حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، سرعموی ایمن دو برادر ملاقات و مذاکره کند.

**مارس ۸۵ -** قاشقی، نیمرودی و شویمر را در هتل هیلتون ژنوبه قربانی فر معرفی می‌کند. در پی این برخورد اولیسه، قربانی فریاری مورا مورا دو سیاه ملاقات می‌کند. مورا مورا سرورس مخفی آمریکا می، بخلاف همکاران اسرائیلی خود نظر می‌دهند که قربانی فر "شخص مشکوکی" است. ولی این مانع از آن نمی‌شود که خدمتی به او راجع کنند. به این ترتیب قربانی فر مورا مورا مخفی سه‌جانبه میشود.

**مه ۸۵ -** "میکائیل لدین"، همکار

شورای ملی امنیت آمریکا و دوست "شکلی" برای دیدار با شیمون پریز به اسرائیل می‌رود. با مسئله جستجویی یا فتن راه حل آزاد سازی گروگان‌های آمریکا می، بخصوص "ویلیام باکلی" ما موری، آ.آ.، در بیروت، را در میان می‌گذارد. ضمناً موضوع مکان برقراری روابط با دولت ایران را بررسی می‌کنند. "لدین" در مراجعت به واشینگتن، گزارش اقدامات خود را به مک فارلین می‌دهد. اصل تماس با عنایرمیانه رورژیم آیت‌الله‌ها، که از یک سال پیش در شورای ملی امنیت جوانه زده است، به وسیله مک فارلین به پرزیدنت ریگان پیشنهاد می‌شود. ریگان با اقدامات مخفی در این زمینه موافقت می‌کند. از سوی دیگر، "سیا" پیشنهاد می‌کند که برای تاء مین این منظور از فروش اسلحه به ایران استفاده شود.

**ژوئیه ۸۵ -** مک فارلین، با آرتین شویمر دروا شنگتن و سپس با "دیوید کیمشه" یک مقام عالی رتبه وزارت خارجه اسرائیل ملاقات و گفتگو می‌کند. "کیمشه" در راه مراجعت به اورشلیم در پاریس توقف و با نیمرودی، شویمر، لدین و قاشقی ملاقات می‌کند. قاشقی گزارش مفصلی از اوضاع سیاسی ایران به مک فارلین می‌دهد. در آخر ماه نوبت "لدین" است که در ویلای مجلل نیمرودی در نزدیکی "تل آویو" با قربانی فر ملاقات کند.

**اوت -** مک فارلین پیشنهاد فروش اسلحه آمریکا می به جمهوری اسلامی از طریق اسرائیل را برای رونق‌دهندگان مطرح می‌کند. در کاخ سفید مذاکراتی در بالاترین سطح در مورد مناقب بودن این عملیات انجام می‌گیرد. جورج شولتز وزیر امور خارجه و گاسپارین برگر وزیر دفاع با آن مخالفت می‌کنند. روزه ۲ اوت، یک فرونده هواپیمای دی. سی. ۸۰ که توسط نیمرودی اجاره شده است با خدمه‌های که در میامی استخدام شده اند با محموله‌های متشکل از موشک "تاو" از یک فرودگاه نظامی در اسرائیل به پرواز درمی‌آید و با عبور از فزاترکیه در ترکیه در تبریز فرود می‌آید. موشک‌های مذکور نخستین بار طی ۵۸۰ موشک سفارش داده شده هستند. قربانی فر نیز یکی از سرشناسان هواپیماست. وی به دفتر میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی می‌رود و از آنجا تلفنی با نیمرودی در تل آویو تماس می‌گیرد. میرحسین موسوی زیر بار نمی‌رود و همچنان با فشار می‌کند که آزاد می "باکلی" که آمریکا می‌خواهد ستار آنتند، تنها پس از تحویل تمام سلاح‌ها می‌رود.

**سپتامبر ۸۵ -** ۴ سپتامبر، قربانی فر، کیمشه، نیمرودی، شویمر و لدین در پاریس با یکدیگر درباره اوضاع سه مذاکره می‌پردازند.

۱۳ سپتامبر، بقیه محموله ز همان طریق نخست به ایران می‌رسد. ۱۴ سپتامبر اولین گروگان آمریکا می "نجاه مین ویر" آزاد می‌شود. ویلیام باکلی در ایمن مدت در گذشته است (خبر "آدام ویدر" ماه اکتبر اعلام می‌شود).

**اکتبر ۸۵ -** نخستین ملاقات بی‌نمای پندگان آمریکا از جمله مک فارلین و

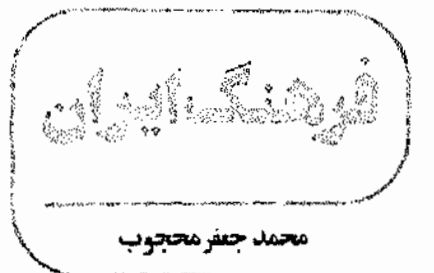
فرستادگان جمهوری اسلامی در ژنوبه صورت می‌گیرد. با همکاری اسرائیل بی‌سن جمهوری اسلامی و آمریکا توافق عمل می‌آید.

**نوامبر ۸۵ -** ۲۲ تا ۲۴ نوامبر، محموله جدیدی متشکل از ۷۸ موشک هاوک به جمهوری اسلامی تحویل داده می‌شود. اما اسرائیلی‌ها موشک‌های قدیمی به تهران تحویل داده‌اند. این موضوع خشم جمهوری اسلامی را برمی‌انگیزد. نیمرودی با پس دادن پولهای جمهوری اسلامی اوضاع را رو برآه می‌کند اما از این پس روابط رو به تیرگی می‌گذارد.

**دسامبر ۸۵ -** ۴ دسامبر، مک فارلین، ظاهراً "برای آن که کما ملا" بتواند به عملیات تحویل اسلحه به جمهوری اسلامی بپردازد از سمت خویش استعفا می‌دهد. معاون وی "جوین دکستر" جای وی را می‌گیرد.

۶ و ۷ دسامبر مذاکرات تازه ای در کاخ سفید انجام می‌شود. شولتز و واین برگر همچنان مخالف فروش اسلحه به جمهوری اسلامی هستند. در این بین ملاقات محرمانه ای در آپارتمان نیمرودی در لندن صورت می‌گیرد که در آن کیمشه، شویمر، قاشقی و قربانی فر حضور دارند. مک فارلین همراه با "الیور نورث" و "ریچارد سکورد" نیز حاضرند. پندگان رژیم تهران عبارتند از آیت‌الله کروی و چندتن دیگر. اما طرفین به یکدیگر اعتماد ندارند و مذاکرات بجا نمی‌ماند. آخر دسامبر - قربانی فریاری مذاکرات تازه ای به واشینگتن می‌رود. "ویلیام کیسی" رئیس سیا، سو، ظن خود را نسبت به قربانی فریاری اطلاع می‌دهد. "کیسی" به منظور آن که به جزئیات ماجرا آشنا شود به شرتیب با نیمرودی، شویمر، قاشقی، قربانی فر و نورث ملاقات می‌کند. سپس طرح نقشه ای را میریزد و دروا شنگتن آن را با پویسن دکستر در میان می‌گذارد. هدف: تسهیل در بقدرت رسیدن دولتی پس از خمینی که با غرب همکاری بیشتری داشته باشد.

**ژانویه ۸۶ -** طرح "نیر" دروا شنگتن بررسی می‌شود. شولتز و واین برگر با آن مخالف هستند. اما جرج بوش معاون ریاست جمهوری، ادوین میز و زیر دادگستری و "ویلیام کیسی" رئیس سیا با آن موافقتند. ۱۷ ژانویه ریگان سندی را که اجازه می‌دهد جنگ افزای بطور مستقیم به جمهوری اسلامی فروخته شوند امضا می‌کند. اسرائیل از این پس، تنها به حساب است لجستیکی می‌پردازد. نیمرودی، شویمر و کیمشه به نفع سکورد، حکیم و سنسورث که نقش‌های مشابهی بر عهده می‌گیرند کنار می‌روند. قاشقی و قربانی فریاری همچنان به عنوان واسطه با ایران باقی می‌مانند. در آخر ماه، نورث با قربانی فر در لندن ملاقات می‌کند و تضمین می‌دهد که بزودی محموله‌ای تحویل خواهد شد. پیشنهاد می‌کند که اطلاعاتی درباره مواقع



# بدایع الوقایع:

## صحف جوانان شبی مانند

محمد جعفر محبوب

ادب هر قوم آینه زندگی اوست. در این آینه تمام سخت و سست و بیست و یلند زندگی آن قوم دیده می شود. ممکن است گروهی از دوست داران و مظاهر کنشندگان ادب گران قدر فارسی با این نظر موافق نباشند و بسیاری از گوشه های زندگی مردم را در طی قرون و اعصار در این آینه منعکس ننمایند. حقیقت همین است که چون ادب رسمی فارسی زاده ذوق خوانی است بعضی صحنه های زندگی توده مردم کمتر در آن انعکاس یافته است. اما در عین حال ادب پنهان و آرزوی زاین و آیه درست مورد ملاحظه و تحقیق واقع شده است: داستان مشت زین گرسنه و کشتی گیری که سیم و شصت "بندناف خر" (= فن گشتی) می دانست در گلستان، و مشت زین بی بخت و روزی در بوستان شیخ اجل هرگز مورد ملاحظه و تحقیق واقع نشده و کسی در مقام این تحقیق بر نیامده است که صحنه های مشت زنی بین چه کسانی برقرار رو گونه آراء می شده است. همچنین است بسیاری مسائل دیگر: صحنه های کشتی جنگی و نمایشی در شاهنامه و کتب های حماسی و تاریخ های گوناگون (از جمله جامع التواریخ رشیدی) و کتب های اخبار روزندگی نامه ها.

در این گفتار به معرفی کتابی قابل ملاحظه و بسیار مهم از قرن دهم هجری چند صحنه از مملکتی را که تا بدین امروز هم بزرگ ترین سیرک با زبان و آکروبات ها و پهلوانان از اجرای آن عاجز باشد از آن نقل می کنیم. ممکن است قلم نویسند در بروردن صحنه ها تا حدی راه اغراق پیموده باشد. اما در هر حال هسته ای از حقیقت کددر آن وجود دارد و غیره کشته و حیرت انگیز است. نام این کتاب بدایع الوقایع و مؤلف آن زین الدین محمود واد صفاقی است:

### نشر و شپین کار و نیمه یون ششونج باز

در زمان سلطان حسین میرزا با یقرا شخصی ملقب به با جمال کزبا از عراق به خراسان آمد. ... و به حرکات شیرین و حکایات رنگین نقش محبت خود بر صحنه دل خواص و عوام می نگاشت. ششری داشت به غایت عظیم چشمه قوی هیکل ... و این ششرا آموخته بود که بر بالای سه پایه برمی آمد و خلق عظیم بر گرد معرکه وی جمع می آمدند و تعجب می نمودند و او را میبوی بود به غایت مقبول و مطبوع، شطرنج را به سنا بهای خوب می باخت، گداستان این صنعت را ... در وادی حیرت می نداشت روزی امیر علی شیر مولانا صاحب دارا را که ششونج ... را به خوبی آوکی ... نمی باخت فرمود که با آن میمون شطرنج بازی، و دو نوبت مولانا را مات کرد، نبد، و این ظرفه ترکه هر بازی که مولانا مات می کرد، آن میمون به جانب با جمال نگا می می کرد و چشمک می زد، یعنی: نگر، که حریف چه بد بازی کرد! نوبت سوم که بازی می کردند، مولانا صاحب، از زوی طرفت اسب مولانا زد که نشان بنجه، او قریب به یک ماه بر چه سره اش ظاهر بود و گریبان او را نیز برید ...

و صفاقی در ذیل همین حکایت آورده است که سلطان حسین با یقرا میمون را بخواست و با او شطرنج بازی کرد. میمون چند بار شاه را مات کرد و هر بار شاه بس از مات شدن مخفه شطرنج را برمی داشت و بر سر میمون می کوفت. میمون هم که حساس کرده بودی شاه و در ترستی بیش از دیگران است در برابر برخشم شاه عکس العملی نشان نمی داد. اما پس از آن که با اول شاه منطبع شطرنج را بر سرش کوفت، با ردیکر پیش از آن که شاه را کیش دهد با لکی را که در آن کنا ریو برداشته روی سر گذاشت و سپس به شاه گفت: کیش!

مثل اعیان و اشراف آن دوره دوستدار شعر خوب و نقاشی و موسیقی زیبا و خطر خوش به شما رمی رفتند بلکه خسود سا زنده موجودونا شران نیز بودند.

اتفاقاً "نبوغ و صافی در این است که او با تصویری جزئیات زندگی این استادان گمانا موبایان طرز تفکر و حسن سلیقه آنان را به این نتیجه می رساند که هرات زمان و اصفی از شهرهای معروف ایتالیای دوره رنسانس هرگز چیزی کم نداشته است.

در زمان سلطان حسین میرزا با یقرا شخصی ملقب به با جمال کزبا از عراق به خراسان آمد. ... و به حرکات شیرین و حکایات رنگین نقش محبت خود بر صحنه دل خواص و عوام می نگاشت. ششری داشت به غایت عظیم چشمه قوی هیکل ... و این ششرا آموخته بود که بر بالای سه پایه برمی آمد و خلق عظیم بر گرد معرکه وی جمع می آمدند و تعجب می نمودند و او را میبوی بود به غایت مقبول و مطبوع، شطرنج را به سنا بهای خوب می باخت، گداستان این صنعت را ... در وادی حیرت می نداشت روزی امیر علی شیر مولانا صاحب دارا را که ششونج ... را به خوبی آوکی ... نمی باخت فرمود که با آن میمون شطرنج بازی، و دو نوبت مولانا را مات کرد، نبد، و این ظرفه ترکه هر بازی که مولانا مات می کرد، آن میمون به جانب با جمال نگا می می کرد و چشمک می زد، یعنی: نگر، که حریف چه بد بازی کرد! نوبت سوم که بازی می کردند، مولانا صاحب، از زوی طرفت اسب مولانا زد که نشان بنجه، او قریب به یک ماه بر چه سره اش ظاهر بود و گریبان او را نیز برید ...

به سال نهم و دو آ و از ه و را جیفی در شهر هرات افنا دکدر ولایت نیثا بورشخی پیدا شده که علم اکسیر و کیمیا و انیکو می داند و قدرت وی به این فن تا به حدی است که در یک شبانه روز صد من می و صد من قلعی را پلاونقره خالصی به سال نهم و دو آ و از ه و را جیفی در شهر هرات افنا دکدر ولایت نیثا بورشخی پیدا شده که علم اکسیر و کیمیا و انیکو می داند و قدرت وی به این فن تا به حدی است که در یک شبانه روز صد من می و صد من قلعی را پلاونقره خالصی

به سال نهم و دو آ و از ه و را جیفی در شهر هرات افنا دکدر ولایت نیثا بورشخی پیدا شده که علم اکسیر و کیمیا و انیکو می داند و قدرت وی به این فن تا به حدی است که در یک شبانه روز صد من می و صد من قلعی را پلاونقره خالصی

### کیمیا گر آسنگش

و صفاقی هنوز سلسله علوم مدرسه هرات را به پایان نرسانده بود که در حل معما شپرت یافت. معما گویی و معما گفای بی کذا ز تفریحات عا و عوصوما" درباریان سالانه جفتایی بود و صفاقی را محبوب خواص کرد و سائل ترفیع او را به مدارج عالی فرا هم نمود. به طوری که در شاهزاده سالی به درک حضور علی شیر نواشی ناشی آمد.

از آن به بعد و صفاقی که بی همت معلمی در خدمت شاه ولی که از برای جفتایی هرات بود انجام وظیفه می نمود و زمانی به عنوان کتاب در دربار فریدون حسین فرزندان سلطان حسین با یقرا مشغول خدمت بود.

وی به مرور زمان در پیشه خدمت بود. در آن شاهزاده حسین واعظ کا شفی بود. سرامدقرا ن شد و در شاهزاده عری نیسر مهارت یافت.

در سال ۹۱۳ هجری ساله جفتایی تیموریان منقرض شد و هرات به تصرف محمد شیبایی درآمد. ولی استیلائی شیباییان دوا می نداشت و در سال ۹۱۶ هجری شاه اسمعیل صفوی هرات را گرفت. و صفاقی با زدن محبوبه واقع قرار داشت و مشاهدات خود را به رشته تحریر می کشید. وی برخلاف اکثر تفریح طاع مورخین حوادث و وقایع را به یاد می کشید و در تمام شهر می گشت. بعد از تسخیر هرات به دست شاه اسمعیل صفوی رفتاری که شیعیان قزلباش در حق ستیان هرات روا می داشتند و صفاقی را بر جان خود هراسان نموده و راه جلالی وطنش واداشت. وی در محرم ۹۱۸ هجری به ما و راه النهر پناه برد. از این به بعد در قریب همه جا تفرین او بود. مدتی در جستجوی مخدوم و ولی نعمتی در شهرهای ترکستان آواره بود تا بعد از آن راه و شگنجه ای بی که از روزگار کشید. سرانجام در محافل ادبی سمرقند و بخارا راه یافت. و صفاقی در پایان زندگی بر جاده خود "بدایع الوقایع" را به رشته تحریر کشید. این کتاب از گفتاری در مهاجرت و صفاقی و دوستان و آشنایان او به ما و راه النهر شروع می شود و از زندگی ادبی و سیاسی هرات و رجال برجسته آن سا مان سخن می راند. از دوران جوانی و از همسالان خود که همه از جوانان لایق و برگزیده هرات بودند. داستان ها می آورد. این قسمت به قدری ساده و فصیح و سگش به اندازهای گیرا و طبیعی است که خواننده را بی اختیار مجذوب می کند.

مزا با و نکته های قابل ملاحظه: این کتاب گران بها بیش از آن است که در این گفتار کوتاه بتوان آن هارا تعدا کرد: نام بسیار بی هنرمندان و موسیقی دانان از خواننده و نوازنده، داستان اوقات فراغت و ساعت های بی کاری طالب علمان هرات، توصیف پهلوانان محسوب مالانی که با فیل کشتی گرفت و او را در غلتا کشید و پهلوانان محتدا بوسیله را با پنجره ای آهنین که بسا ن چسبیده بود از دیوار رکنده بر سر دست برد، قصه میسر جلال الدین محمود خطیب مسجد جامع هرات که از نظران بقیه در صفحه ۱۱

با استناد به شواهدی که در "بدایع الوقایع" آمده، می شود گفت که در قرون نهم و دهم هجری زندگی فرهنگی هرات همچنان که در محافل درباری رونق داشت در میان توده مردم، که پیشه ووران و اصناف و اشخاص کمربنده دیوانسی باشند نیز رواج کامل داشت. صنعتگران هرات نه فقط

### برنامه تلویزیونی

#### خمینی

یک " شومن " هلندی در تلویزیون آلمان خواست بینندگان را بخنداند، رژیم تهران را رنجاند. برای بینندگان برنامه " تلویزیون در آلمان نشان دادن آیت الله خمینی در حال جستجو در میان لباسهای زیر مستعمل زنانه، برنامه ای تفریحی بود، ولی برای نمایندگان رژیم اسلامی این عمل توهینی به مقدسات مذهبی تلقی شد.

می گویند مجری برنامه اکنون در آلمان در شام رگسائی است که جاننش در خطر است و بدین سبب مذاام زسوی پلیس محافظت می شود. رژیم اسلامی انستیتوگوتته را بسته است، دود بیلهات آلمانی را از تهران اخراج کرده است، میرحسین موسوی نخست وزیر رژیم تهدید کرده است که حکومت آلمان باید در انتظار پاپا مدهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جدیدتری باشد.

رژیم تهران به خود حق می دهد که تباع آلمانی و کشورهای دیگر غربی را در بیروت به گروگان بگیرد، ولی به یک برنامه ساز تلویزیونی، که با همه سران دولت ها و کشورهای سرمایه سر می گذارد، حق نمی دهد که آیت الله خمینی یک شوخی

آنها نیهای بکند.

ظاهرا " دولت آلمان از حادثه تلویزیون ایتالیا، که چندی پیش اتفاق افتاده بود، چنان که با دیدن نگرینت که از آنجا در چنین شوخی با آیت الله خمینی صورت گیرد. از همانجا با یدمی فهمید که آیت الله شوخی بردا نیست، دست کم تا زمانی که آلمان فدرال در فهرست بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی با فاصله بسیار، در صدر قرار دارد. در سال ۱۹۸۶ صادرات آلمان فدرال به ایران بالغ بر ۳/۲۷ میلیارد دلار می شد.

و این مبلغ بیگمان این قدر ارزش داشت که نه تنها مجری برنامه، بلکه برخی از سیاستمداران آن کشور نیز عذر شوخی تلویزیونی را بخواهند. جمهوری اسلامی آیت الله رژیم نیست که هم

بتوان به او جنس فروخت و هم رهبران را بطو چشم میلیونها بیننده دست انداخت. از همین روبرخی مطبوعات آلمان، که سه لایه از رونق حیرت آورده ادوات کشور خود به جمهوری اسلامی بی نصیب نیستند، با لحنی مودب می گویند که آیت الله مطبوعات را لبه تا لبه مرد خورا حترامی است، ولی شوخی کردن با مقدسات مذهبی مردم هم چیزی نیست که بتوان به آسانی در دام آن افتاد.

برخی مطبوعات دیگر البته وزنه را به آزادی مطبوعات داده گفته اند، آیت الله می خواهد برنجد، می خواهد نرنجد، یک کشور دموکراتیک نباید آزادی مطبوعات خود را در راه خلق و خوی دیکتاتورها قربانی کند.

این واکنشها و تفسیرها هر چند که در خور

دندانها، آخرین اثر مصطفی فسرزانه نویسنده و سینما گرسرشناس ایرانی ماه گذشته دریا ریس منتشر شد.

سازمان های " جا ردر " و " خانه " این سومین کتابی است که از فرزانه در پاريس منتشر می شود. دندانها مجموعه چند داستان - حیرت انگیز بقول نویسنده - با عناوین شب زنده دار - در سفر خیریه آلمان - استخوان عرق - دندانها و یا تیلی است.

ما بعنوان معرفی کتاب، قسمتی از مقدمه ای را که با نوی فاضل و سخن شناس مولودخانلری برای این اثر نوشته است، نقل می کنیم:

... فرزانه در چند اثرش که من خوانده ام، همجا با ذهن و ضمیر خود سروکار دارد و سبیل هر داستانش تصویر و تصویری است که از محیط دور و بر و جامعه خود به دست آورده است.

در همین کتاب " دندانها " که این بنده دست نوشت آنرا خواندم، همان شیوه ای را به کار برده است که در دیگر آثارش، مثلا در داستان " سفر خیریه آلمان " آقای همدانی مظهر دروغ و ریا و حیلگری است و یا در حکایت " یا تیلی " شرح شیر، بلوط و یا خروج لوله بودن (خون خوب بخته) از گوش دختر کاروبایی، سبیل گرسنگی، آرزو و درماندگی است و این خطوط محور درضا ثرنا پیدا، کابوس قرن ماست، و عرضه و آراشه کابوس چه به شکل نمایشنامه، یا فیلم، یا

توجه است، اما به قلب موضوع اصابت نمی کند، مگرنا می که یک بیننده نکته با ایرانی مقیم آلمان نه یکی از روزنامه های آلمانی نوشته است. نویسنده این نامه یادآور می شود که در ادبیات ایران دربارها جماعت آخوند چنان طنزها برداخته، لطیفه ها گفته و هجویه ها سروده شده است که شوخی تلویزیون آلمان در مقایسه با آن هیچ است.

نویسنده به عنوان برجسته ترین نمونه از عبیدزاکانی نامی برده که داشتسن دیوان او در ایران امروز از مدارک مسلم جرم تلقی می گردد.

اومی افزا بیکه شهرت اجتماعی آخوند از قرنهای پیش چنان بوده است که نه تنها نویسندگان طنز بردا زبذله گو، بلکه شاعران متینی چون حافظ و ناصرخسرو نیز از مذمت آنان غافل نبوده اند.

حافظ می گوید: صوفی شهرین که چون لقمه شیهه می خورد پا ردمش دراز با داین حیوان خوش طعمت و اما از خمای جندقی نقل است که امام جمعه شهر کرمان به او گفت: اگر چاره داشتیم، همه این جماعت مکار آخوند را از بین می بردم فقط یک نفر را زنده نگذاشته ام تا وقت ظهور حضرت امام مهدی به او نشان دهم که کدما قمما ش از بردم را از بین برده ام. یعنی جندقی در جواب به امام جمعه گفت: آن یکی راهم از بین ببرید، زیرا حضرت مهدی خود شما را بیستد کاف است!



## دندانها

داستان، یا شعر، یا نقاشی، یا موسیقی کارآمانی نیست، تصویر و تحریر و روایا و تصویرسازی را می باشد با لایحه در فرهنگ کشوری که هنوز جای زیادی باز نکرده باشد.

به نظر من آثار سمبولیک فرزانه، بطور کلی تا بلوهای نمایشی فیلم سینماست و ضمیرا و در درجه اول برده تصویر و تصورات فیلم های می باشد که در برخورد با وقایعی در ذهنش نقش می بندد و تمساک حواسش را تصرف می کند، و این تصورات دروادی نا پیدای وجود و آنچه آنچنان شکل حقیقی به خود می گیرد که به مراتب از حواس پنجگانه اش قویتر است، طوری که جزئیات مورد هیش را لمس می کند و به آنها جان می دهد. همین " چکه " در داستان " در سفر خیریه آلمان " که همه جا معترض است، لودهنده درون نویسنده است، این گفت و شنود، در واقع، با ضمیر نا خود آگاه خودش می باشد.

به عقیده بنده، هنر نویسنده در ادماه نظر ایده، تصورات، تشبیهات، سبک نگارش و انتخاب جملات خود، کلاما " آزا دوصا حب اختیار است، آنچه مورد رعایت لازم است توجه به قوانین نظم و ادب است که بدون چون و چرا تابع قواعد، دستورات و

مقررات ادبی زمان می باشد. سهل انگاری دندانکاری در این امر بی حرمتی به ساحت مقدس کلام و نبیشتا است.

آنچه مسلم است تصویری را تصویر ساختن و این تصویر و تصویر را با واقعیت زندگی، در تراز و گذاشتن هنراست. کابوس نویسی شیوه ای است که در فرهنگ غرب معمول و مقبول است. مگاتب مختلف سمبلیسم، دادا لیسیم، سوررئالیسم، امپرسیونیسم، ناتورالیسم، برنالیسم، ... همه رایج و هریک در جای خود زیبا، جالب، و آموزنده می باشد و بدون تردید بر غنائی فرهنگ غربیان در هر زمان فزوده شده است، بهتر آنکه این مگاتب در فرهنگ پر پشتوانه ادبی ایران همجایی با زکند، به شرط آنکه جا مه خودی برتن نمایند، و واقعیتی را عرضه دارند، که بی گمان برشروت ادبی خواهد اندازد و هنرهای دیگر هم از این طریق رشد و ترقی خواهد نمود.

من برای فرزانه آرزوی انجام وظیفی را که در هنر سینما بی نوشتن داستان، بر عهده گرفته است هر چه مستردارم و بیش از هر چیز، به صداقت و باور و به افکارش اعتقاد دارم.

مولودخانلری

## پناهندگان ایرانی در انگلیس

برگرداننده شدند. این در حالی است که وزارت کشور انگلیس اعلام کرده بود تقاضای آنها را با نظر مساعد مورد بررسی قرار نخواهد داد.

هفته نامه ابزرور چان لندن در شماره ۱۴۹ تا ۱۵۰ خود نوشت: ایرانیانی که از انگلستان تقاضای پناهندگی سیاسی کرده اند از این بیم دارند که در صورت بازگشت به ایران مورد مجازات قرار گیرند و حتی تحویل جوخا عدا م شوند.

به نوشته ابزرور هم اکنون ۱۳۹ ایرانی در بازداشتگاه های اداره مهاجرت انگلستان به سر می برند که همگی تقاضای پناهندگی سیاسی کرده اند. یکی از آنها بیش از ۶ ماه است که در انتظار نظریه وزارت کشور انگلیس بسر می برد.

۶ تن از آنان دست به یک اعتصاب غذای دو هفته ای زده اند.

ابزرور می افزاید: یک سخنگوی نهفت مقاومت ملی ایران در لندن اعلام کرد بیشتر ایرانیانی که از کشورهای خارجی تقاضای پناهندگی سیاسی می کنند از نظر رژیم جمهوری اسلامی دشمن تلقی می شوند و اکثر آنها در صورت بازگشت به ایران ممکن است مورد مجازات شدید قرار گیرند. بین ایرانیانی که در بازداشتگاه ها در راه مهاجرت انگلستان بسر می برند یک خلبان نیروی هوایی ایران به نام " رضا نیکورزم " دیده میشود.

ابزرور اضافه می کند یک خانواده دیگر ایرانی که روز ۱۶ دی ماه وارد لندن شده بودند، روز ۱۴ بهمن به ایران

### حزب الله بیروت

#### در سکوت مرگ

بقیه از صفحه ۲

حارجه جمهوری اسلامی، در سپه بدر نخستین واکنش یک مقام رسمی تهران در برابر قتل حزب اللهی های بیروت گفت: سوریه، اگر می خواهد در تلاق لبنان فرو نرود، باید احتیاط کند، زیرا وضع لبنان بسیار بیحده است. وی افزود: لبنان یکی از کانون های آتسین جهان است که همه جریان های سیاسی می خواهند آن نفوذ کنند، ما در آن جا هیچ کشوری به انداز جمهوری اسلامی نفوذ ندارد. حوزة علمیه قموا کنسی با استندند نشان داده، گشته شدن سیدنا میسان حزب الله را به دست نیروهای سوری قتل عام خواهد نمود. مقام های سوری خواست که عا ملان این قاجعه را تشبیه کنند، در مجلس یا دیوبیسیت و سه " شهید حزب اللهی " در قم، علی اکبر محتشمی وزیر کشور جمهوری اسلامی گفت: قتل عا م حزب الله لبنان، شوطه رژیم جمهوری و استکبار جهانی علیه مسلمانان و نیروهای حزب اللهیست. در همین مجلس، حسینعلی منتظری اظهار داشت که بین اقدام به قتل تضعیف حزب الله و تحکیم امنیت اسرائیل انجام گرفته است.



# سیاست نادرست ریگان

دولت ریگان با وجود آنکه رسماً به نادرستی سیاستش در مورد تحویل سلاح به جمهوری اسلامی اقرار کرده است، اما ادامه سیاستش با به اطلاع میانه رویی های رژیم تهران نشان می دهد که آتش اشیا قش به این کار فرونشسته است. رونالد ریگان، گرچه پذیرفته است که "اشتیاهای رخ داده است"، اما درخفا از سزا زله با جمهوری اسلامی دست بردن نداشته است. دولت ریگان که هنوز از سیاست با زیج های پشت پرده خود عبور نکرده است، گویا به دورنمای پیروزی جمهوری اسلامی در جنگ هفت ساله با عراق تن داده است. دولتیان آمریکا انحراف خود را از سیاست حمایت از عراق، با پیش کشیدن نقشه های شوروی در باره ایران، این بزرگترین کشور منطقه خلیج فارس توجیه می کنند. می گویند که هدفشان آن است که پس از مرگ خمینی ایران را به آشوب اردوگاه غرب بازگردانند. اشتباه کاخ سفید آن است که جمهوری اسلامی را نیز جزئی از کشورهای جهان سوم می شمارد. و به این واقعیت توجه نمی کند که هدف اصلی رژیم تهران، بر خلاف دیگر کشورهای جهان سوم، پیشرفت اقتصادی نیست، بلکه گسترش ایدئولوژیکی و توسعه طلبی جغرافیایی است. جنگ وی با عراق نیز با همین

دوران حکومت او آمریکا توانست به است دیگر بار "سربالا بگیرد"، اما پس از معامله سلاح در برابر آزادی گروگانهای آمریکا بی، رژیم آیت الله خمینی که از سختگیری متعارف اخلاقی عاری است با زی خورد.

ریگان از هنگامی که به ریاست جمهوری آمریکا رسیده است، نزدیک به دو هزار میلیارد دلار صرف بودجه دفاعی کرده است که بخش اعظم آن را به تعبیه سیستم های عظیم تسلیحاتی استراتژیک برای جلوگیری از خطر شوروی اختصاص داده است، حال آنکه در خلیج فارس، که جایگاه خطر واقعی فوری است، نه نیرویی درخور مستقر کرده است و نه میلی به جلوگیری از خطر پیشروی رژیم مذهبی تهران دارد. ریگان در سخنرانی ماه گذشته خود، کسه کمتر توجهی بدان شده، اشغال سرزمینهای عراق را توسط جمهوری اسلامی محکوم کرد، اما صدای اعتراض او سخت ضعیف بود. جمهوری اسلامی، به دلایل فراوان ضروری کند که آمریکا مانع شکست عراق نخواهد شد. دولت ریگان با یاد آیین تصور را تصحیح کند، یا آنکه ایالات متحده و متحدانش، بویژه در خلیج فارس، نسل اندر نسل پشت دست پشیمان بنگرند.

بجای ارتش مرکزی، منطقه را به اردوگاه اقامت خود تبدیل خواهد کرد و نفوذ ایالات متحده را در منطقه از میان خواهد برد. دولت مردان آمریکا مصرانه می گویند ثابت کنند که رژیم تهران اخیراً "در روابط بین المللی، سیاستی عملی" در پیش گرفته است و دلیل می آورند که جمهوری اسلامی به کشورهای خلیج فارس قبول داده است که دست از نقشه ها پیش برای این کشورها کشیده است، اما هیچ رهبر سیاسی مسئولی در حوزه خلیج فارس وجود ندارد که این قول را باور کند. ریگان با همه دلنگرانی که در باره گروگانهای آمریکایی دارد، اما هرگز این نگرانی را به دل راه نمی دهد که گروگانگیری خود وسیله ای برای رسیدن به هدف توسعه طلبی رژیم مذهبی تهران است. ریگان در زمان مبارزات انتخاباتی خود، کارتر را بخاطر سیاست سازشکارانه اش در برابر اشغال سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۹۷۹ دست می انداخت و بعداً نیز لاف می زد که در

هدف انجام می شود. با سقوط رژیم عراق و با وجود اشتغال به گونه تمام شاکری برکنار روی نظر هیچ چیز جلوی سیاست توسعه طلبانه جمهوری اسلامی در برابر منطقه نخواهد شد. دولت های خلیج فارس بدون حمایت آشکارا روی پرده آمریکا به خودی خود تاب دفع ارتش جمهوری اسلامی را ندارند. اشتباه نکنیم همینکه جمهوری اسلامی اختیار منطقه خلیج را بدست گرفت، علی رغم فقر و عقب ماندگی که بدان دچار است بزرگترین قدرت منطقه خواهد شد. و خواهد کوشید تا تعصب های دینی خود را تا دور دستها منتشر سازد. در عین حال نیمه سی از تمام می ذخیره نفتی جهان بدست آن خواهد افتاد. که در نتیجه آن قیمت نفت به سه برابر یعنی به بیشکای پنجاه دلار خواهد رسید. این چنین، رژیم تهران با بدست آوردن رهبری، پول و نیرو، دستش برای کمک رساندن و تقویت جنبش های قشری و فراطبی خاور میانه با زخا همد شد. و با استفاده از جنگجویان محلی

## روز شمار ایران گیت

بقیه از صفحه ۵

عراق به جمهوری اسلامی بدهد. "سپا" عکس های ماهواره ای بی فایده ای در اختیار تهران بی گذارد. **فوریه ۸۶** - با همکاری سکورد و گروهش، هزار موشک ضدتانک "تاو" از تگزاس به اسرائیل فرستاده میشود و روز ۱۴ فوریه از آنجا به ایران حمل میگردد. بدنیال این آغاز زنیودبخش، اعزام یک هیئت آمریکایی به تهران بررسی میشود. **مه ۸۶** - ۲۶ مه، ۵۸ موشک "تاو" به جمهوری اسلامی تحویل داده میشود. روز ۲۸ مه یک هواپیما حامل قطعات موشک ضد هوایی هاوک از یک پایگاه آمریکا در اسرائیل از زم تهران میشود. آمیرام نیروی دریایی، نورث و هوارد تی چر، رئیس وی در بخش سیاسی - نظامی شورای ملی امنیت همگی با گذرنا مه های جعلی ایرلندی، جزو بر نشینان هواپیما هستند. پس از چند روز مذاکره سرانجام به خیمینی ملاقات می کنند نه با رفسنجان که مهمترین طرف آنها به حساب می آید. جمهوری اسلامی خواستار بقیه قطعات بدکی است و مک فارلین میخا هد که نخست چهره گروگان آمریکا از آژانسوند. سرانجام مک فارلین دست خالی باز میگردد. در راه بازگشت "نورث" به وی اطلاع میدهد که قسمتی از منافع حاصل از فروش سلاح به یصرف کمک به غذا انقلاب نیکارا گوشه سا زمان "اونیتا" در آنگولا و مبارزان افغانی شود.

**ژوئیه ۸۶** - کشیش "لاورنس جنکو" دومین گروگان آمریکایی روز ۲۶ ژوئیه آزاد میشود. **اوت ۸۶** - ۳ اوت، به عنوان نشانه حسن نیت، مک فارلین بقیه قطعات موشک های هاوک را تحویل میدهد. تمامها دوباره برقرار میشود. **اکتبر ۸۶** - ۲۹ اکتبر آخرین محموله متشکل از ۵۰ موشک "تاو" تحویل داده میشود. **۲ نوامبر ۸۶** - دیوید جا کوپسن، سومین گروگان آمریکا از آژانسوند. **۳ نوامبر ۸۶** - مجله لبنانی "الشراع" سفر محرمانه مک فارلین به تهران را فاش میکند. این افشاکری از طریق اطرافیان مهدی هاشمی صورت گرفته است که از نزدیکی منتظری جا نشین موعود خمینی است که رقیب اصلی رفسنجان به شمار میرود. روز بعد، رفسنجان موضوع را تاء بید میکند. **۱۳ نوامبر ۸۶** - ریگان در یک نطق تلویزیونی ضمن آن که سعی دارد موضوع را کوچک جلوه دهد، ابتکار دولت خود را تایید میکند. ۱۹ نوامبر وی در یک کنفرانس مطبوعاتی مسئولیت فروش سلاح به جمهوری اسلامی را بر عهده میگیرد اما نه اشتباهی را پذیرا میشود نه عذر خواهی میکند. وی تا ۲ ماه دیگر شخما "در این باره اظهار نظری نخواهد کرد. **۲۵ نوامبر ۸۶** - "ادوین میز" وزیر

دادگستری، تصدیق می کند که جوی از مجاری مرموزی به حساب خاندان نقلاب نیکارا گوشه انتقال یافته است. مسئولان آن اولیور نورث و پوین دکستر معسرفی میشوند که اولی برکنار میگردد و دومی استعفا می دهد. در آمریکا دامنه افتخاج بدتها بیت می رسد. **۲۶ نوامبر ۸۶** - "ادوین میز" اعلام می کند که تحقیقاتی در سطح فدرال در این باره آغاز شده است. "اف. بی. آی" وارد صحنه میشود. **۲ دسامبر ۸۶** - ریگان کمیسیون "تاو" را ماه مور می کند که در باره شورای ملی امنیت به تحقیق بپردازد. **دسامبر ۸۶** - فرانک فوریت، آخرین ملاقات بین نمایندگان آمریکا (سیا و وزارت خارجه) و فرستادگان جمهوری اسلامی انجام میگردد. نمایندگان رژیم تهران برنامه ای شامل ۹ ماده را تهیه میکنند و میگویند آن را با نمایندگان شورای ملی امنیت هماهنگ کرده اند. در این برنامه بویژه مبادله تروریست های جهان اسلام که در کویت زندانی هستند با گروگانهای آمریکا پیش بینی شده است. وزارت امور خارجه آمریکا مذاکرات را قطع میکنند. اما سیاسی در آن را ادامه میدهد تا جایی که شولتز مستقیماً "ژرژیس جمهوری میخا همداد خنکند. **۲۳ دسامبر ۸۶** - بدنیال انبویه افشاکری ها در رسانه های آمریکا وزیر فشا رکنگره، "ادوین میز" کمیونی را ماء مور تحقیق در باره "این ماجرا میکند. "لاورنس والش" به عنوان "مشاور مستقل" برگزیده میشود. **۶ ژانویه ۸۷** - پارلمان آمریکا پس از انتخابات تشکیل میشود. مجلسین که

۲۶ فوریه - انتشار گزارش کمیسیون تاو



بمناسبت روز ۱۴ اسفند، سالگرد درگذشت  
 مصدق، کتاب "خاطرات و تاملات" او را ورق  
 می‌زنیم.  
 مصدق در بخش سوم کتاب، تحت عنوان: "عرض  
 جواب به اعلیحضرت هما یون شاهنشاه" به  
 انتقاداتی که محمدرضا شاه، در کتاب  
 "ماه موریث برای وطنم" نسبت به شخصی او  
 وارد آورده، البته با نهایت ادب و احتشام،  
 پاسخ داده است.  
 ما قسمت‌هایی از این انتقادهای و پاسخ‌ها را  
 در زیرینظر خوانندگان خود می‌رسانیم. متن  
 انتقادهای با حروف نازک و پاسخ‌ها با حروف  
 ضخیم درج میشود و برای صرفه‌جویی در جا، از  
 نقل پاروئی‌ها که رجوع به بخش‌های قبلی  
 است، خودداری می‌کنیم.

## خاطرات و تاملات

وخواها تم از این زندگی ملامت با هر چه زودتر خلاص  
 گردم.

بجبات عدیده من مجبور بوده‌ام در باره‌ی شخصیتهای  
 مطالع کنم و روش معنوی و اخلاقی وی را با مقایسه‌بین  
 گفتار و رفتار من معلوم ساخته و تا تیرفول و فعل وی را در  
 حیات کشوری واقع مشخص نمایم.

وی مخصوصاً "در دوره‌ی نخست وزیری از نزدیک مورد  
 دقت و مطالعه‌ی من قرار گرفت. زندگی اجتماعی وی در  
 عالم حرف و روی کاغذ بنظر آبرومندی آید.

وی در سال ۱۲۶۰ شمسی و بنا به اظهار بسیار ریاضی‌اش چند  
 سال قبل از آن در یک خانواده‌ی ملاک و متمکن متولد  
 شده و در رشته‌ی حقوق و موضوعات مربوط به آن در فراغت  
 و سنجش به تحصیل پرداخت و سپس وارد خدمات دولتی شد

و مشاغل با مسئولیتی مانند وزارت دارایی، وزارت  
 دادگستری، وزارت خارجه و تفریحی شد. انگلیسی‌ها  
 وسیله‌ی انتخاب وی را به استناداری فارس فراهم

آوردند و پس از آن به استنادری آذربایجان نیز  
 منصوب گردید. در سال ۱۳۰۲ شمسی نخستین بار به

نماینده‌ی مجلس شورای ملی انتخاب شد. تا هنگام  
 سقوط خودسخت نمایندگی مجلس شورای ملی را داشت.

دوران نخست وزیری مصدق از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مرداد  
 ۱۳۳۲ بطول انجامید و در همین دوره بود که خصوصیات

اخلاقی و روحی خود را بر همه‌کس آشکار ساخت. بیشتر  
 افراد تصدیق می‌کنند که وی شخصاً "مرد درستکاری  
 بود ولی چنانکه ذکر خواهد شد قبول این نظریه به

تعمیری است که از کلمه‌ی درستکاری می‌شود. او هیچگاه  
 کمونیست نبوده است. وی در ظاهر همواره از کمونیستها  
 برکناری داشت ولی به کمک آنها متکی بود و آنان را

نردبان ترقی خود ساخته بود.

### عرض جواب

در هر مملکتی نظیر ایران رجال و کارمندان دولت را  
 با یدیه‌ها دسته‌تقسیم نمود: رجال مخلوق سیاست  
 و مایه‌ی رجال خیرخواه و غیر مایه‌ی رجال خیرخواه

و مایه‌ی رجال خیرخواه و غیر مایه‌ی رجال خیرخواه  
 نسبت به هر یک از این سه دسته توضیحاتی لازم است داده  
 شود.

(۱) رجال مخلوق کسانی هستند که با نظریات خارجی  
 وارد کار میشوند و مصالح شخصی خود را با مصالح خارجی  
 تواءمی نمایند و همیشه ما حب کارند. آنجا که بسیاری  
 سیاست خارجی نفعی نباشد آنان نفعی ندارند و

اکثریت قریب به اتفاق رجال این مملکت از این  
 قما شدند.

(۲) رجال خیرخواه و غیر مایه‌ی رزکسانی بودند که هر وقت  
 سیاست خارجی میخواست مردم نفس بکشند و اردکشان  
 میشدند و چون استحکامی نداشتند که رمهی نمی‌توانستند  
 انجام دهند و با زهر وقت سیاست خارجی میخواست نشسته‌ی  
 اختناق را عملی کنند دست از کار میکشیدند و زمان مایه‌ی  
 دست‌کسانی قرار میگرفت که بتوانند زحمتهای انجام  
 نرفته‌ی اختناق برآیند.

(۳) رجال خیرخواه و مایه‌ی رزکسانی هستند که با سیاست  
 خارجی ارتباطی ندارند و در راه آزادی و استقلال وطن  
 خا فرند که از همه چیز بگذرند.

آری بطوری که شاهنشاه فرموده اند سیاست انگلیس در  
 انتخاب من به ایاالت فارس دخالت نداشت. مسن در  
 اروپا بودند که دولت حسن پیرنیا مشیرالدوله به وزارت  
 عدلیه منصوب شد و وظایف هندوستان را بر عهده‌ی ایران  
 گردیدیم. ورودم به شیراز زمانه‌ی کرده بود با استعفا  
 دائمی من فرما نخواست که والی فارس بود. نظریه اینکه  
 در آن عصر والی‌ها یا ایاالت شخصی مقتدری بودند که در تمام  
 امور مربوط به آن استان دخالت مینمودند و اختیارات یک  
 والی با اختیارات یک استان را کنونی بسیار رفیق  
 داشت و فارس هم یک محل پر درآمد بود که بخشی از رجال  
 نفع پرست در آنجا بودند و طلب ایاالت فارس شده و سعی  
 می‌کردند فرما را انتخاب خود را بگیرند و تبلیغات  
 کمونیستی هم در ایران سیاست استعمار را نگران کرده  
 بود و میخواستند شخص بی‌تربیتی در این استان وارد کرد  
 شود که عدم رضایت مردم موجب بی‌شرفی این مراسم نگردد.  
 این بود که بعد از ورودم به شیراز پس از چند ساعت  
 عده‌ای به تلگرافخانه رفتند و انتخاب مرا به آن ایاالت  
 از دولت درخواست کردند و من قبل از این انتخاب

کوچکترین ارتباطی با سیاست انگلیس ندا شتم و حتی  
 یک نفر انگلیسی را هم نمی‌شناختم و عده‌ای ارتباط با آن  
 سیاست بحدی بودند که سوارت انگلیس در مراخضرت را جمع  
 بهامضای تذکری من از خط هندوستان با درخواست  
 اسحق مخمرا لدوله وزیرمختار ایران درمگاه زدوستان  
 من بودم و وقت کند و من ناچار شدم سفری از طهران  
 قفقاز به ایران بکنم. ولی به واسطه‌ی استسداد راه  
 قفقاز به ایران پس از چهار ماه مسافرت با زبانه‌ی  
 مرا جمع نمایم.

و با از عتراف می‌کنم که سیاست انگلیس نه فقط در  
 انتخاب من به ایاالت فارس بلکه در انتخاب مسن به  
 ایاالت آذربایجان نیز اثری بسیار داشت چونکه در تبریز  
 کودتایی شده بود که حاج مخبرالسلطنه والی دست از کار  
 کشیده بود و عتله‌ی اسلطنه وزیرپرست و تلگراف از طرف  
 حسن پیرنیا مشیرالدوله با من وارد مذاکره شد که سفری  
 به تبریز کنم و من از این نظر که موفقیت در ایاالت فارس  
 روی این اصل بود که قوای انتظامی زیر نظر خود من کار  
 میکرد و در تبریز ارتش طبق دستور مرکزاً تا موظف  
 میشد و از من کاری ساخته نمی‌شد عذرخواستم که بلافاصله  
 همان روز سر راه رسید و وزیر جنگ بهمانه‌ی من آمد و قول  
 داد که در تبریز هم ارتش را جمع بهامورا منتظر می‌دستور  
 شخص مرا اجراء کند. این بود که موافقت نمودم و با کسالتی  
 که داشتم ظرف دو روز رهسپار محل ماه موریث شدم.

چنانچه من به سیاست انگلیس سرسپرده بودم در تهران با  
 دولت وثوق الدوله مبارزه نمی‌کردم و نسبت به قرارداد  
 ۱۹ اوت ۱۹۱۹ و وثوق الدوله که ایران را تحت الحما یه‌ی  
 دولت انگلیس قرار داده بود در اروپا به‌جا معنی ملل  
 عرضاً ل شکایت نمی‌دادم.

در شیراز هم با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ مخالفت نمی‌  
 کردم و مثل سایر ولایات و رجال تلگراف تبریک بالا بلندی  
 به رئیس دولت و کابینه‌ی سیاه می‌فرستادم و اما دگی  
 خود را برای انجام هرگونه امور دستوری استخفا را و  
 میرا نیدم و نیز مخالفت در دولت مشیرالدوله که وزیر  
 خارجه بودم با نامه‌ای که سوارت انگلیس در خصوص  
 مالکیت جزایر "بوموسی" و "شیخ شیب" درخلیج فارس  
 برای مستوفی‌لما لک نخست وزیر فرستاده بود و  
 نخست وزیر ذیل نامه نوشته بود "قبض شود" و نامه بلا  
 جواب مانده بود.

مخالفت به سمت نماینده‌ی تهران در مجلس پنجم روز  
 نه‌آبان ماه ۱۳۰۴ با ماده‌ی واحده‌ای که من قاضی  
 اساسی بودم چونکه مجلس حق نداشت سلسله‌ی جاسار را از  
 سلطنت خلع کند و این کار را میبایست مجلس مؤسسان  
 می‌کرد.

مخالفت در مجلس ششم با دولت مستوفی راجع به  
 انتخاب وثوق الدوله در پست وزارت عدلیه و محمد علی  
 فروغی در پست وزارت جنگ.

عدم موافقت با انتخاب خودم به نخست وزیری که  
 اعلیحضرت شاه فقید میخواستند مرا از مجلس ششم خارج  
 کنند و جزو رجال دسته دوم در صورت امکان جزو دسته اول  
 قرار دهند. دلایل واضح و روشنی است که من به سیاست  
 انگلیس سرسپرده بودم.

من نه فقط با سیاست انگلیس بلکه با هر دولتی که  
 میخواست کار بر خلاف مصالح مردم بکند مخالفت کرده‌ام.  
 من اول کسی بودم که در تبریز با مخالف شدید تونسول  
 شوروی قرار داد "ایران - اتحاد جماهیر شوروی" را در  
 خصوص نسخ کاپیتولاسیون اجراء کردم.

من با پیشنهاد "کافرا ده" راجع به امتیاز نفت  
 شمال مخالفت نمودم و در همان مجلس قانون تحریم  
 امتیاز را تصویب رسانیدم.

من با تقاضای سادچیکف که میخواست شیلات بحر خزر  
 من را در دست عمال شوروی بماند تا بعد از آزادی در  
 این باره تنظیم شود موافقت ننمودم و روزی که قرار داد  
 به آخوردید بپیر برداری از شیلات ملی گردید.

من با پیشنهاد اصل چهارم که موافقت استقال  
 ایران در آن درج شده بود موافقت ننمودم تا پیشنهاد  
 را تصحیح کردند و بعداً من نمودم.

همه میدانند که سلسله‌ی بپله‌ی مخلوق سیاست انگلیس  
 است، چونکه تا سوم اسفند ۱۲۹۹ غیر از زعمده‌ی محدود کسی  
 حتی نام رضا خان را هم نشنیده بود و بعد از سوم اسفند که  
 تلگرافی از او به شیراز رسید هر کس از دیگری سؤال  
 می‌کرد می‌پرسید این کی است، کجا بوده و حالا اینطور  
 بدگراف می‌کند.

بدیهی است شخصی که با وسایل غیر ملی وارد کار  
 نمی‌تواند از ملت انتظار ریشتمی داشته باشد.  
 بهمین جهت هم اعلیحضرت شاه فقید و سپس اعلیحضرت  
 محمدرضا شاه هرگاه مبین دو منظور قرار گرفتند، چنانچه  
 میخواستند یک عده وطنپرست مدرا کنند از انجام  
 وظیفه در مقابل استشاً را زمین نند و چنانچه با این  
 عده بستنی و خشونت عمل میکردند دیگر برای این سلسله  
 حیثیتی باقی نمی‌ماند تا بتوانند بکار را ادامه دهند.

این بود که هر کس ایران را حسان می‌کرد و یا انتقاد  
 از اعمال شاه مینمود و صله‌ی عضویت حزب توده را بسا و  
 می‌چسباندند و او را به شد مجازات محکوم میکردند.  
 تبعید و قتل مدرس و فرخی در زندان که نتوانستند آن  
 را متهم مرا کمونیستی بکنند یک دلیل بسیار و  
 مسلمی است بر صدق این مقال و تا صفحات تاریخ باقی  
 است خواهد گفت آنها را برای چه در زندان از زین  
 بردند.

من نمی‌خواهم عرض کنم بین افسران و درجه‌داران  
 وزارت جنگ عده‌ای با حزب توده ارتباط نداشتند ولی  
 میخواستند هم این را عرض کنم که عده‌ای وطن پرست را که  
 سیاست استعمار مخالف بودند به عضویت حزب توده متهم  
 کردند و ازین بردند و بهترین مثال تبعید خود من به  
 پیرجند بود که هرگاه اعلیحضرت شاه محمدرضا شاه  
 بپله‌ی از من وساطت فرموده بودند در زندان از زین  
 می‌رفتم و پرونده‌ای هم میبایست خند که من عضو حزب  
 توده بودم و با عرض میکنم که حزب توده سلاح نداشت و

# خاطرات و تاملات

بقیه از صفحه ۹

این تهمت را هم به عده‌ای زدند که آنان را از بیست و بیست و نه سالگی به بعد از حزب توده و یک عده‌ای وطن پرست هر کدام از یک نظر وجهات خاصی با دولت دیکتاتور می‌مخالفت بودند و هم اکنون هستند.

همه می‌دانند که در سال ۱۳۳۲ میلادی انقلاب ایران را اشخاصی وطنپرست هیچ وقت نتوانستند استقلال و وطن خود را در سال ۱۳۳۲ میلادی به دست آورند و یک دولت بیگ دولت دیگر بنا به بیرون رفتن خود را تحت الحمایه قرار دهند.

اشخاصی وطنپرست همیشه خواهان سیاست‌های متعصبانه بوده‌اند تا بتوانند وسیله‌ای برای دیگری را خنثی کنند و بدست آورند و توقعات یک دولت جواب توقعات دولت دیگر را بدهند.

آن روز که من عهده‌دار مقام مریاست دولت شدم در ایران سه دولت متعصب بودند: (۱) دولت انگلیس که از دوقرون پیش شروع کرده بود و نفوذ آن در دستگاه دولتی عمیق بود و سابقه تاریخی داشت.

(۲) آمریکا که سیاست‌های نداشت و سادگی بود ولی از این نظر که در دنیا قدرتی بدست آورده بود دولت انگلیس نمی‌توانست آن را نادیده تصور کند.

(۳) دولت روسیه تزاری که بعد از انقلاب دیگر در ایران سیاستی نداشت و سیاست جدیدی در راه می‌گرفتند و سیاستی جدیدی در راه می‌گرفتند و سیاستی جدیدی در راه می‌گرفتند.

جای نشین آن گردید و نظر به اینکه دستگاه دولت زیر نظر دول استعماری بود در هر چه سوم قرار گرفته بود و با این حال تا استقلالین فوت نگردیده بود دولت استعماری از او ملاحظه می‌کردند و دولت می‌توانست تا حدی اظهار رنج‌ها کند و روی همین احساسات بود که من طرف دوروزگان خون ملی شدن صنعت نفت را از تصویب دوم مجلس گذرانیدم و با زوری همین احساسات بود که از شرکت نفت که قسمتی از خاک ایران را تحت سلطه و نفوذ خود قرار داده بود خارج کردیم و دولت استعماری را از زمین زین رفتن و بسدن ملاحظت و عدول استعما را از آن دولت زمین رفتن و بسدن وزیر خزانگی انگلیس مسافرانی به آمریکا نمود و مذاکراتش با اینها و در نتیجه رسید که رئیس جمهوری تصویب کنند آزادی یک میلی را با ۴۰٪ از سهام کنسرسیوم بپردازد که شرکت و شرکت آمریکا مقصودی که داشتند برسد.

\*\*\*

از جوانی صدق آنکه در دوره‌ی قاجاریه رئیس اداره‌ی دارایی خراسان بود نقل می‌کنند که با جعل اسناد قسمتی از زمین‌های دیگران را تصاحب کرده و به جرم همین اختلاس طبق قوانین اسلامی که هنوز در کشور عربستان سعودی اجرا می‌شود محکوم به قطع دست شده بود نسبت به این محکومیت دلالی که موید صحبت آن است نشنیده‌ام و معلوم است چنین مجازاتی در ایران اجرا نشده است، زیرا مردم نطق‌های پر حرارت و بی‌اراده حرکت هر دو دست توأم می‌بودند و طردا رند. ظن من این است که در جوانی ممکن است در امور مالی در اعمال نا درست دخالت داشته‌ولی از سوء ماقبت آن اعمال درس عبرت گرفته باشد.

## عرض جواب

هستند کسانی که از جریانی امروزی در این مملکت قبلاً از مشروطه اطلاع کامل دارند و چه خوب بود که علیحضرت همایون شاهنشاهی با وسایلی که در اختیار دارند اسرار به تحقیقات می‌فرمودند تا معلوم شود آن زمین را که من از مال دولت ویا دیگران تصاحب کرده‌ام در کجا بوده و در چه نقطه‌ای از مملکت واقع شده است و فرما بفرمایند بدون تحقیق و تبیین حقایق که روایت نیست یعنی نمی‌دانند. ای گاش همین قانون شروع کرد در عربستان سعودی اجرا می‌شود در ایران هم اجرا شده بود تا هیچ کس نتواند بدون اطلاع راجتی یک اعلان نسبت به هزاران رقیب را مالک شود و آوارا قاپوچیت به این خود را در بنامید.

\*\*\*

با دیدن صدق از زمانه‌ی که لازم می‌آید یک نفر سیاستمدار حقیقی است چه کم داشت. اطلاعات عمومی او بسیار راجع به چیز بود و این مسأله همیشه مرا به حیرت می‌انداخت. زیرا هر چند در خراسان تحصیل کرده بود اما با سرکشوری‌های جهان شرفیبا هیچ اطلاعی نداشت و نقطه ضعف معلوماتی او مخصوصاً در مسائل اقتصادی بود. من به هیچ وجه عیبی تفسیر در علم اقتصاد ندارم ولی هر چه بوده است توانسته‌ام حقایق کلی و اصول اقتصاد ملی و بین المللی را فراگیرم و از نظر مقام سلطنت نیز همیشه با عده‌ای کنی‌ری از مأموران دولتی که دارای سوابق و عقاید تمام‌دلی و سیاسی متغایرت بودند تماس داشتم و او با کمال صداقت با یدبکویی که کمتر کسی را دیده‌ام که عهده‌دار مقام و مسئولیتی باشد و با اندوخته‌ای از اصول بدوی و مقدماتی تولید و تجارت بی اطلاع باشد. این امر واقعاً برای من تعجب‌آور بود. چون صدق شخص گودزی نبود و نتوانست

حدی اهل مطالعه بحساب می‌آمد. با یدعلت بی اطلاعاتی او را در امور اقتصادی حمل بر آن کرد که وی همیشه چنان در جنگال طنیان‌های روحی خود سیر بود که نمی‌توانست بطور عمقی و عملی یک مسأله اقتصادی را مورد مطالعه قرار داده.

## عرض جواب

اطلاعات و معلومات شاهنشاهی در امور اقتصادی سبب شد تا زمانی که در زمان تصدی من بین صادرات و واردات کشور برقرار شده بود زمین بیرون و درون را در پنج برابر صادرات و واردات

سال ۱۳۳۲	که این جانب تصدی بودم	۵۰ میلیون ریال
سال ۱۳۳۳	روی معلومات شاهنشاهی	۷
سال ۱۳۳۴	روی معلومات شاهنشاهی	۹
سال ۱۳۳۵	روی معلومات شاهنشاهی	۲۵
سال ۱۳۳۶	روی معلومات شاهنشاهی	۲۵
سال ۱۳۳۷	روی معلومات شاهنشاهی	۳۲
سال ۱۳۳۸	روی معلومات شاهنشاهی	۴۱

صادرات با استثنای نفت  
سال ۱۳۳۲ که این جانب تصدی بودم ۴۸ میلیون ریال  
سال ۱۳۳۳ روی معلومات شاهنشاهی ۱۵  
سال ۱۳۳۴ روی معلومات شاهنشاهی ۸  
سال ۱۳۳۸ روی معلومات شاهنشاهی ۷

در او خراسان ۱۳۳۱ که این جانب در راه اموری بودم میزان اسکناس که منتشر شده بود به هفت میلیون و هشتصد میلیون ریال بالغ می‌گردد ولی اکنون بالغ به بیست و یک میلیون ریال رسیده است.

\*\*\*

عده‌ای در این فکرند که شاید رویه‌ی منعی او در مسأله دفاع از کشور و حفظ امنیت ناشی از عقیده‌ی فلسفی یا مذهبی او منعی بر مصلح طلبی بوده است. به عقیده‌ی من این نظر درست و منطقی سرقیقت نیست، زیرا او از رهروی آرا من طلبی از نظر پراور رسم زندگی پشتیبانی نمی‌کرد و به اخلاق "گاندی" متصف نبود. بلکه همیشه عده‌ای او با شومای و جرات تحت اختیار خود یا طرفداران خویش داشت که در شهر جولان می‌دادند و بی‌آزار و ادبیت مردمی گناه می‌پرداختند. علاوه بر این در نظر داشت که پیرایان گاندی پس از آزادی هندوستان اصل آرا من طلبی را به بی نظمی و ترنزل امنیت کشور تفسیر کرده‌اند. هندوستان دارای آرایش زمینسی و دریایی و هوایی نیرومند است و هنگامی که اغتشاشات در بیمنی و سایر امور کرم هندوستان روی می‌دهد و نیروهای انظمی با کمال قدرت در آنجا دو سایل مؤثر برای برقراری نظم و آرامش درنگ نکرده‌اند.

## عرض جواب

نه بولی در مسأله، نه اعتبار سرب در اختیار بود که به یک عده او با شومای و جرات جودا ده شود. یک عده مردم وطن پرست با نظریات من راجع به سقوط استعما در این کشور موفق بودند و هر چه کردند روی عقیده‌ی او ایما نمی‌بود که در راه آزادی و استقلال ایران داشتند و نتیجه‌ی همین مبارزات بود که شاهنشاهی نوزده میلیون لیره عایدات نفت در زمان شاه فقید پس از زغلی او و سلطنت به پنج میلیون لیره رسید و با زدن نتیجه‌ی همین مبارزات بود که عده‌ای توانستند ز سقوط دولت من و قرا را از ما میسب - بیج استنادهای سرشاری بکنند و مبلغ گزافی در بانکهای خارجی تودیع نمایند.

\*\*\*

هنگامی که صدق پیشنهادهای هیئت استوکس را رد کرد شرکت سابق نفت و دولت انگلیسی هر یک بطور جداگانه بدادگاه بین المللی لاهه شکایت کردند و هر دو در عرضحال خود قرا را ۱۳۱۲ که دولت پدرم را با شرکت سابق منصف نموده بود و تا موقع ملی شدن نفت بر طبق آن عمل میشد استناد داشتند. بر طبق قرا را در مزبور در صورت بروز اختلاف بین ایران و شرکت نفت یا بیستی قضیه بحکمیت رجوع شود و همین دلیل از دیوان داداری لاهه تقاضا شده بود که با تکلیف ما دهی مزبور به حکمیت یک نفر داور تعیین نمایند. ولی صدق دادگاه بین المللی را در این مورد واجد صلاحیت ندانست و در نتیجه دولت انگلیس قضیه را به شورای امنیت سال زمان ملل متحده حال داد. شورای مزبور پس از مذاکرات زیاده‌در زیاده ۱۳۳۵ مقررات است که قضیه مسکوت مانده و مورد شور قرا رنگیر دادگاه بین المللی دربار ره‌ی صلاحیت با عدم صلاحیت خود در دعوی مزبور اظهار نظر نماید. هنگامی که صدق برای اقدام دعوی ایران در شورای امنیت به نیویورک رفته بود من بمنظور تسویق تلگرافی به وی مختصره کردم که شرح زیر به من پاسخ داد.

۱۹۵۱

پیشگاه عالی حضرت هما یون شاهنشاهی - تهران دستخط تلگرافی ذات مبارک شرف وصول بخشید و پیش از آنچه تصور شود موجب سرائزای و تشکر گردید. از خداوند سلامتی و طول عمر و موفقیت روزافزون عالی حضرت همایون شاهنشاهی را همواره روزگرودم عرض میکنم که هر موفقیتی در هر جا و هر مورد تحصیل شده مرهون توجهات و عنایت ذات اقدس ملوکانه است که همه وقت دولت را تقویت و رهبری فرموده‌اند. بطوریکه به وسیله جناب آقای وزیر دربار عرض مبارک رسیده روز دوشنبه را به فیلا دلفیا و صبح سه شنبه به واشنگتن میروم و در جریان راه همانجا به پیشگاه مبارک معروض خواهد داشت. اجازت میطلبید که دیگر از عنایت و توجهات خاصه شاهنشاهی

\* از مجله‌ی "خواننده‌نیما" ۷ مرداد صفحه ۱۷ و ۱۸ مهر ماه ۱۳۴۵ صفحه ۶

جوانیخت خود معروض سبک‌زاری نماید. دکتر محمد صدق

## عرض جواب

این عقیده‌ی یکی از رجال بود که هر کس از من تصدیقنا مه‌ای بگیرد در یکی از روزهای زندگی می‌تواند از آن استفاده نماید و روی این عقیده اول خود آن رجل از من تقاضای تصدیقنا نمود که چون بر حسب معمول تصدیقنا مه‌را با قوفی بجا دوان می‌دهد برای اینکه اعمال نیک و کردار پسندیده‌ی او را تحسین کند و من هیچوقت ما فوق آن نبودم که چنین تصدیقنا مه‌ی بدیم، شرحی راجع بحسن اخلاق او نوشته برای فرستادم.

حسین مکی هم که هنوز مخالفش با من آنکارا نشده بود بدستور آن رجل از من همین تقاضا را نمود که خودداری کردم. سرهنگ بزرگمهر وکیل تسخیری من هم گفته بود این کار را نکنند که روزی در زندان از من تصدیقنا مه‌خواست که شرحی نوشته‌ام و اکنون لازم استدلال صدور آن را به اطلاع هموطنان عزیز برسانم. چند روز قبل از شروع سخا که لایحه‌ای در حدود ده صفحه تنظیم کرده بودی دادم که در اولین لحظه شروع به کار آن را در دادگاه قرائت کردند و صورت لزوم توضیحاتی را هم بداد. دادگاه شروع به کار کرد ولی سرهنگ لایحه‌ی قرائت نشود و صحبتی هم نکرد و در جواب سوال من که چه شده لایحه مسکوت ماند تا ظهر رسید و خواش می‌کنم از این به بعد مرا در جریان کارهای دادگاه نگذازد و برای من اینجا محظور ننماید و آن وقت بود که فهمیدم وکیل من مردی است درست. نه می‌تواند اطلاعات از ما قوف نکند، نه می‌خواهد بمن خیانت نماید. این بود که لایحه خود را از هر گونه تجاوز و زخمون داشت و آنچه روز منوشتم شب از خود جدا نمی‌کردم و از این رویه بسیار استفاده کردم و من با ب مثال اگر دادستان میدادست کسسه میخواست هم راجع به سید و نود هزار دلاری که ما مورین دولت آمریکا برای بلوای روز ۲۸ مرداد دیکار بر دند در دادگاه صحبتی بکنم تقاضای عمل بودن محاکمه را از دادگاه میگردانم مردم اطلاع حاصل نکنند و ندانند که علت شوغای آن روز بولی بود که بین یک عده‌ای اشخاص بست و خاص به مملکت وجهال تقسیم شده بود. در یکی از جلسات دادگاه دادستان چند مرتبه به سرهنگ گفت اکنون توبیت شماست که سرهنگ اظهار نکرده و مرتبه آخر که تکرار نمودید سرهنگ بسیار رنگران شده و رنگ از رخسارش بریده است که گفت من محتاج به دفاع وکیل ندارم و می‌توانم خود دفاع از خود دفاع نماید. فلان فلان است هر کس از من دفاع نماید که از این بیانات سرهنگ استناد نمود و تا ختمه‌ی کار در دادگاه صحبت موثری بر علیه من نکرد و این سکوت که در عرف آرتش به استناعت از انجام وظیفه تعبیر شده بود سبب شد که بعد از ختمه‌ی کار روی را با زنده‌نمایا بند.

و اما راجع به تلگرافی که من به پیشگاه ملوکانه عرض کرده‌ام تصور میکنم شاهنشاهی هم در این عقیسه بودند که آن رجل سیاسی برای گرفتن تصدیقنا مه‌ای از من داشت، چونکه بلافاصله پس از ختم مذاکرات در شورا ای امنیت و لایحه برای این که من جوابی عرض کنم و در یک چنین روزی از آن استفاده فرمایند دستخط با بلندی به افتخار من ما در فرمودند که در خانه ما به غارت رفت، چه خوب بود که شاهنشاهی آن را هم منتشر فرموده بودند تا خوانندگان از خود سوال کنند آن کس که چنین خدماتی کرده بود چه شد؟ زکار برکنار شد و برای چه خانی به سه سال حبس محکوم گردید و پس از انقضای مهال هم جرایم از امنیت و محبوس است.

\*\*\*

در دیماه ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی با رضایت من و اکثریت آراء اختیار تصدیق نمود. علت رضایت من آن بود که می‌خواستم هر گونه مجال برای اجرای سیاست مثبتی در امر رفتن به وی داده شده باشد. ولی متأسفانه صدق اختیار مزبور را پیش از رضایت من به پیشرفت مقام شخصی خود مساعداً یافته و به اخلاق مطبوعات و توقیف مدیران جرات پذیرد. چون یعنی از نمایندگان مجلس شهادت به خرج داده و با وی مخالفت کرده بودند و تضعیف قدرت مجلس اقدام نمود و دستور داد نظر را بر آن اجاسات را با عدم حضور خود از رسمیت بپوشاند و سبباً فراداد و با ش طرفداران را با توقیف نمایندگان مخالف مبارزت نموده و آنها را در منزل خود ویا در معابر عمومی مورد تهدید قرار داد.

## عرض جواب

دولت اکثریت داشت و احتیاج نبود که مجلس با رضایت شاهنشاهی اختیار مرا تصدیق کند و از این فرما بیست و چندین برمی‌آید که در مملکت مشروطه مجلس قاندر نیست. کاری انجام دهد مگر با اجازت شاهنشاهی. مطبوعات هم در تمام مدت تصدیق از آید و بدویست گواها ره‌های روزنامه‌ی "داد" است که هر چه مخالفین میخواهند ستند منبوشت و از طرف دولت تعقیب نمیشد. مجلس را هم نمایندگان مخالف دولت از کار می‌اندازند و حتی از روزها مجبور شدم آنچه می‌خواستم در مجلس بگویم در میدان بهارستان بعرض هموطنان برسانم. دولت نه بول در دست داشت نه اعتباری در اختیار رکه برای ارباب نمایندگان به او با ش بدهد. هر کس هر چه گفته و کرده‌ی احساسات وطنپرستی بوده است و دولت است این جانب بیگانه دولتی بود که اعتبار سربى نداشت.

\*\*\*

در سال ۱۳۳۲ وقتی عده‌ی کثیری از ایرانیان و طرفداران رژیم پراکنده شدند در پی لاف میزد که آمریکا طرفدار رژیم

بقیه از صفحه ۲

مک فارلین فرستاده کاخ سفید نیویورک در همان حال با قاصدان حزب الله چانه میزد... و دقیقاً "همزمان با بازیهای پنهانی، شارون در یک جلسه پژوهشی در دانشگاه جورج تاون، در جواب سئوالی به این مضمون که: "جنگ جمهوری اسلامی و عراق را چگونه ارزیابی می کنید؟" میگوید: "این جنگ مدمهای بمنافع اسرائیل نزده است". و در توضیحات خود که به تلویح و گاه به صراحت ثابت می کند که این جنگ در شرایط کنونی نبود سیاست های اسرائیل در منطقه است.

فهم استدلال شارون آسان است: یک عراق فرو افتاده بجای کشوری شروتمند و روبه رشد در همسایگی اسرائیل - ظهور هر چه در آن منهدم و رفرات خلف در جمع اعراب و میمترانه، تبدیل مسئله فلسطین به یک مسئله ثانوی و زیاده رفتی و سرانجام توسعه تهاذای خوشبار در جبهه فلسطینی ها... طبیعی است که از هر جهت با ذائقه اسرائیل میخواند، خاصه که در این سالهای مشکلات مالی و تورم فزاینده، در کنار سایر تویلیت - کنندگان و معامله گران اسلحه، کیسه ای اسرائیل نیز از جنگ، با این چشمه جوشان درآمدهای ارزی، بی نصیب نبوده است.

درا راه جنگ و لاف صلح

و ما بپیچیدگی موضوع از همین نقطه جلب توجه می کند و در این شکل که: اگر چه ایجاد ارتباط با رژیم آیت الله به قول و قرار مشترک و اشتیگتن و تل او یوم بدل شده است ولی در قلمرو مقامات صلی و باطنی بین آنها خط هم آهنگی بچشم نمی خورد و با ظاهراً "بچشم نمی خورد، چرا که به تعبیر رئیس جمهوری آمریکا، بسط پیوند با رژیم اسلامی قدسی است در راه صلح، در حالیکه بگفته شارون این جنگ است که تا کنون در مسیر منافع اسرائیل عمل کرده است.

و آیا اسرائیل اصولاً به دوام رژیم - آخوندها در ایران را غیب تراست؟ آیا حساب کرده است که با وجود چنین رژیمی، تا پای پایداری در صف دشمنان خود را تضمین خواهد کرد؟

و آیا از دیدگاه آمریکا و اسرائیل، یک رژیم مذهبی در ایران حلقه ای از زنجیر استراتژی ضد کمونیستی دنیای غرب تلقی شده است؟

جواب ها اگر مثبت باشد، در عین حال نما بنده ای آغاز باخت و لغزشی است که در ایام کوچکتر، بر آمدن هیتلر را در سالهای پس از جنگ جهانی اول تداعی می کند.

غایت گج اندیشی است اگر تصور شود تبدیل ایران و عراق به یک برهوت در راستای منافع اسرائیل و آمریکا است. عقل سلیم می گوید، سرانجام روزی این فاجعه پاییان خواهد گرفت و مسلماً "دو همسایه درخواهند یافت که به مالخویلی می مبتلا بوده اند، سؤال این است که: آیا آن آتش کینه و انتقامی که خواه

نا خواه در سینه دولت مصیبت زده ای ایران و عراق، گل خواهد کرد و بسوی عالمان این فاجعه و آتش بیاران آن شعله خواهد کشید، هیچ در قلمرو حسابها وارد شده است؟

آیا نقش حریف جهانی درگیر و در این وانفاس زیاد رفته است؟ گذشته از اینها، آیا در دستگا های سیاست گذار (مخصوصاً اسرائیل) مشکلات روز و دستیابی به داروهای "مکن چنان" مشغله نگیز شده که فضا کل حضور یک رژیم ملی و غیر مذهبی در ایران فرداً زیاد رفته است؟

و حرف آخر اینکه، آنها که دمادم به این گورهای مرگ سوخت رسانده اند، هیچ از خود پرسیده اند، وقتی اوضاع بهنجار شد، عواطف برافروخته و بی مهار میلیونها مردم مصیبت زده ولی آگاه را چه پاشی خواهد داشت؟

آیا انتظاری هست که ملت ستمدیده ایران همدمی با جنگ طلب را عشا هده و لاف زنی از صلح را با و رکند؟

**تلفن خبری**  
**نهضت مقاومت ملی ایران - لندن**  
شماره ۲۲۱۰۶۶۸

خاطرات و تاملات

از کتاب ماموریت برای وطنم

بقیه از صفحه ۱۰

اوست. ضمناً "به آمریکا شپها اخطار می کرد که اگر به او بیش از پیش کمک نکنند احتمال دارد که ایران بتمام کمونیسم بیفتد. ولی در ضمن نسبت به عملیات توسعه سیاست مسامحه پیش گرفته و اجازه میداد که روز بروز بر قدرت خویش بیفزاید. بنظر من آمریکا قبلاً از این رویه ضدونقیض کاملاً آگاه بوده و ولی طبعاً احساس میکردند که خود ملت ایران با یدمسانل سیاسی کشسور خویش را حل کند، چنانکه ما نیز همین رویه را عاقبت پیش گرفتیم.

عرض جواب

یعنی جلسه ای در پای بگا ه آلب سوئیس تشکیل شد و پس از اخذ دستورالعملی رئیس انتلجیژن سرویس آمریکا و تقسیم سید و تود هزا رد لار بین اشخاص بیست و وطن فروش کودتای ۲۸ مرداد بر علیه ملت ایران صورت گرفت و به موقع اجرا رسید.

صمدق در او اخرج حکومت خود نیروی زهری و سایر افرادی را که ما مورخراست منزل وی بود تقویت کرد ولی در عوض تا نکهای ما مورخراست کاخ بیلاقی سعد آبا در آنکه محفل اقامت من و ملکه تریا بود تقلیل داد و در حقیقت دولت زده تا تک متوسط ساخت آمریکا به محافظت منزل او اختصاص یافته بود (بیش از ۴ تا تک ما مورخراست خانه من نبودند). در صورتی که کاخ وسیع سعد آبا در تنها به وسیله چهار تا تک حراست میشد و واضح بود که تساب حملات تا نکهای توده ای ها را در صورت بروز نخواهد آورد.

در اثر این عمل من و همسرم بگا خ خود در راه سر رفتیم و مدتی در عمارتی که پدرم در کنار دریا ساخته بود و چون گاهی هم در عمارت کوچک بیلاقی گلار دشت که شرح زیباترینی طبیعی آن سابقاً داده شده اقامت نمودیم.

عرض جواب

در این کاخ بیش از حد لزوم محافظین مسلح بود و حسرت توده حتی یک تخنگ هم نداشت تا چه رسد به تا تک که بتواند متعرضی کاخ سعد آبا شود و یا بودن چهار تا تک در این کاخ و عده ای سربا زمسلح پنا هندیگ ش هشا در گلار دشت از ترس یک عده کمونیست بی اسلحه و تا تک حاکی از کمال شهرونیها مت بود.

پس از آنکه سفند که میخواهند مرا مقابل درب کاخ اختصاصی و بعد در خانه خودم از زمین ببرند سر تیب ریاحی معاون خود را به ریاست ستاد ارتش منصوب نمودم و به او دستور دادم کلیه تا نکهای که در کاخ بیلاقی

سعد آبا بود حمل شهز کنند و این دستورالعمل را از این نظر ( داده شد) که روزی این قوا را بر علیه من بگا ر بزنند. شنبه ۲۴ مرداد دسین ساعت ۶ و ۷ شخص ناشناسی مرا پای تلفن خانه خودم خواست و گفت عده ای ما مسور شده اند که در این شب کودتا کنند و شما را دستگیر می کنند. دو عرا ده تا تک هم از سعد آبا دبشهر می فرستند که در یکی از خیابان های نزدیک خانه ای شما متوقف شود که بلافاصله من سر تیب ریاحی را که در شمیران اقامت داشت خواستم و دستور تقویت قوای محافظ خانه ای خود را به او دادم و راجع به دو عرا ده تا تک هم که گفتند از سعد آبا دمی آمد سئوال کردم آیا برخلاف دستور سعد آبا دست تا نکهای گذاشته اند که میخواهند در این شب از آنها استفاده کنند؟ گفت چهار عرا ده تا تک هنوز در سعد آبا داشت که به شهر حمل نکرده ایم و آن وقت معلوم شد همین رئیس ستاد ارتش که در زمان تصدی من به این مقام رسیده و مورد اعتماد من بوده دستور مرا اجرا نکرده بود و آن وقت فهمیدم که من به فرموده ای ش هشا در ارتش چه یاران و قاندا ری داشتیم.

یکی از تهاذهای وقایع این است که زما مداری صمدق با سخنرانی های شدید الحنی که علیه خارجیان ایراد میکرد و بیست منفی که در پیش گرفته بود موجب نفوذ بی سابقه انگلیس در کشور ما گردید و علت آن این بود که سیاست منفی صمدق به سمت رشی ناشی شیده بود که در اثر هراس کورگورانه محنت گره کرده ای خود را بدون هدف حواله ای حریف می کند و هرگز نیروی ابتکار یعنی تنها وسیله تفوق و پیروزی برخریف را بکار نمی برد. انگلیس ها عمداً "با بغیر عمد صمدق را وادار کرده بودند که فقط در مقابل عملیاتی که خودشان انجام می دهند عکس العمل پرا زهیجان از خود نشان دهد. اما پس از زهر ملاحظه سیاست صمدق و سقوط وی از نخست وزیری قرار داد جدیدت در سال ۱۳۳۳ منعقد گردید و فصل تازه ای در تاریخ مناسبات ایران و انگلستان افتتاح یافت. بموجب این قرار داد حق دولت ایران بسیار افزایش یافت ولی مهم ترین نتیجه ای که از این قرار داد گرفته شد قطع تسلط انحصاری انگلیس ها بر صنایع نفت ایران بود.

عرض جواب

معلوم نیست آنچه ش هشا نسبت به انگلیس ها داده و فرموده اند " انگلیس ها عمداً " یا بغیر عمد صمدق را وادار کرده بودند که فقط در مقابل عملیاتی که خودشان انجام می دهند عکس العمل پرا زهیجان نشان دهد " یا با بد قبول نمودن آنچه این رئیس لوزرا انگلیس در خاطرات خود گفته و عیناً نقل میشود: روزی که سن وزارت خارجه را بعهدده گرفتم منا تریا س آورا وضاع بدین صورت در آمده بود: از ایران خارج شده بودیم. آبادان را از دست داده بودیم. قدرت و اقتدار ما در خار و میانه نه شدت متزلزل شده بود. در مصر هم وضعیست طوری شده بود که خیرا زنجیرات مهمی در آتیه میداد و من میبایست مطالبه کنم و بیستم بطور خود را در مقابل و فعیایات قرار دهم و یقین داشتم که قبل از هر چیز باید خود را متوجه سرچشمه این مشکلات یعنی موضوع نفت نمایم.

و اما راجع به اینکه فرموده اند حق ایران در قسرا رداد

جدید افزایش یافت، عرض می کنم این قرار داد که در اصل ۵۰ - ۵۰ منعقد شده به مرا شبا از قرار داد ۵۰ - ۵۰ کس - گلشائیان که مجلس با نژدهم آن را تصویب نکرد بدتر است.

بدایع الوقایع:

صحنه حوادث بی مانند

بقیه از صفحه ۶

خوش خوان خراسان بود و شب در مجلس عیش و عشرت و می گساری، ریش سفید خود را به جای صافی برای تصفیه درو شراب عرضه می داشت، نام و نشان غزل مستزاد امیر علی شیر که خواجه عبد الله مروا ری داشت انگلی برای آن ساخته و ترا نه ای به نام "سرست و یقه ام چاک پدیسند آمده بود و اشیا را ن به منا به ای بود که خانه و سراسری در هرات نبود که از این ترا نه خالی با شونده ها صحنه بی مانند و بی سابقه دیگری در صفحات این کتاب نقل شده است، هر یک شایسته بررسی جداگانه و وقایع نقل و استناد است.

این کتاب با راول به تصحیح الکا تدریل در و ف به سال ۱۹۶۱ در و جلد در مسکو به چاپ رسیده و چون خط و چاپ آن تعریفی نداشت، با ردیکر بنیاد فرهنگ ایران و سایر چاپ مجدداً را به صورتی آبرومند و فرا هم آورد و بسیاری از غلط های کتاب با اصلاح شد و در و جلد به سال ۱۳۴۹ در تهران انتشار یافت، امیدواریم بسیار دیگر فرصتی به دست آید که بعضی داستان های بی مانند این کتاب را با خوانندگان گرامی در میان بگذاریم.

ممنونم، به فتح اول، گوی و زینت های دیگر که بر بالای کتاب رو بر ج به عنوان آیین بندی نصب کردند.

سروپا: لباسی کامل که از سرتا پای را بپوشاند، یعنی شامل جواهرات تن و کفش و کلاه باشد. معمولاً خلعت یا دشا هان به صورت "سروپا" به کسانی که سزاوار بودند داده می شد.

تنگه: واحد پول طلا و نقره رایج دوران مغول است و تا این اواخر (پیش از سلطه اتحاد شوروی) در بخارا و سمرقند رواج داشت.

سلطان حسین با یقرا مدت ها گرفتار در دیر پای شد و زمین گیر بود، نیزگمان می بردند که اگر کسی را به پای وی مالندیم ریش در مان خواهد شد.



بقیه از صفحه ۱

"قسا مه" یعنی اثبات بزه از طریق دای سوگند بوسیله مدعی خصوصی. در روزگاری که وسایل کشف جرم و دستگای عریض و طویل امنیتی و قضائی وجود نداشت، وقتی ادله کافی برای اثبات جرم به دست نمی آمد به روش‌هایی از قبیل "امتحان آتش" متوسل میشدند یعنی متهم مجبور بود از میان آتش عبور کند اگر بختش بلند بود زنده میماند و بیگناه هاشنا خفته میشد و "آتش" وظیفه قاضی را تکفل میکرد و راهی بی‌مسئولیت محکومیت میداد و با مرگ متهم، هم‌گناه او به اثبات می رسید و هم حکم اجرا میشد.

قسا مه یکی از همین شیوه‌هاست که از بس مجبورمانده بود و صورت بدوی و بدوی داشت حتی حقوقدانها هم اسمش را بخاطر نمی آوردند.

مورد خاص قسا مه این بود که اگر قتلی اتفاق می افتاد و "اولیاء دم" یعنی کسانی که مقتول یکی را به ارتکاب قتل متهم می کردند و کلی دلیل کافی برای اثبات جرم وجود نداشت، در نهایت امر میبایستی بقید قسم مسئولیت تنفیذ آنها موصود و حکم مجازات را برگردان بگیرند.

این شیوه متروکه که عهد صحرانشین را هم آخوندهائی که بردستگاه قضا ئی ایران مسلط شده اند زگورستان سنت‌های قرون وسطائی بیرون کشیدند و جانی تازه بخشیدند، بدین معنی که در میان محاکمه بر سر و صدای مریم کبری شه‌میرزادی متهم به قتل پسر دوازده ساله شوهرش پدرام تجریشی، حجت الاسلام و المسلمین سید جلال موسوی ریاست دادگاه جنائی اعلام کرد چون دادگاه نتوانست در باره پرونده

ا مرتصمیم بگیرد، حکم بر اساس "قسا مه" صادر میشد و پرونده مرگ مریم پسر دوازده ساله شوهرش پدرام تجریشی حکایت دارد که او، یک روز صبح، هنگامی که با ما در دریا خود "مریم" در خانه تنها بوده به هلاکت رسیده است. یکی از

شهود - مصطفی خان زادی - همکار مهدی تجریشی "پدر مقتول" میگوید: ساعت ۸ یا ۹ صبح بود که تلفن آقای تجریشی زنگ زد. او تلفن را برداشت و بعد سخت نا راحت شد و بی طرف خانه اش حرکت کرد. من هم با او رفتم و در راه بروم، بیین راه پرسیدم برای پدرام اتفاقی افتاده است؟ گفت نه، چیزی نیست، جلوی خانه ما مورین جمع بودند و خانم ایشان - متهم - با حال آشفته فریاد میزد پدرام، پدرام! ... من به طبقه بالا رفتم و دیدم در حتماً باز است، پدرام افتاده کف حمام و خون زیاده‌ای نیز در آنجا ریخته است ... مریم تجریشی مدعی است که پدرام خودکشی کرده است. در دادگاه از او سؤال شد هنگامی که دانه روی دادگاه را کس دیگری هم در خانه نبود؟ مریم پاسخ داد:

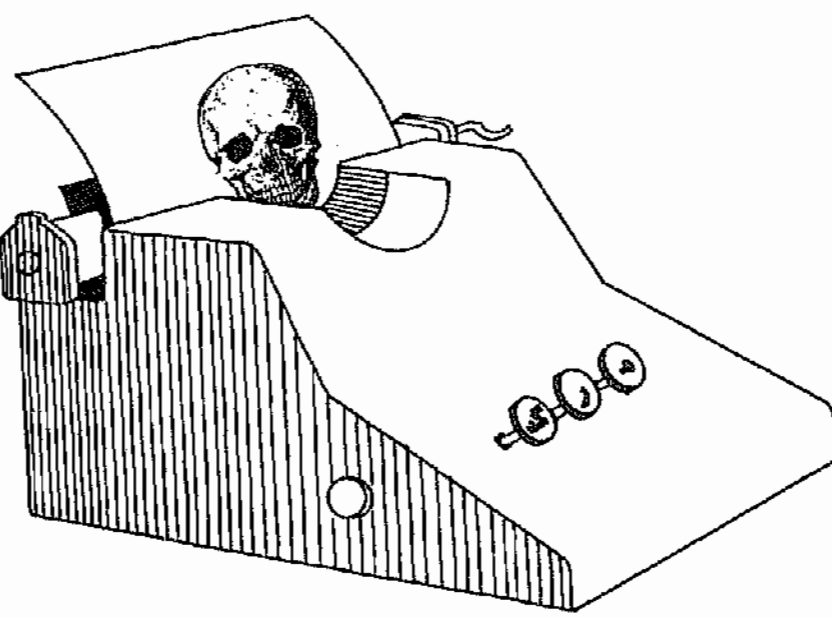
"هیچکس جز من و پدرام در آن ساعت در منزل نبود و چون من خودم دیدم که او را در بخودش ضربه می زدند چگونه میتوانم بخودتقیولانم که فرد دیگری در این ماجرا بوده و احتمالاً پدرام را کشته است؟"

پدر مقتول و مادر بزرگ وی، اظهارات مریم را تاء بید میکنند و بر بیگناهی او و شهادت میدهند ولی مادر مقتول - رفعت منسی

تاریخچه

قدیم و هر قتلی دارای مقتول و قاتل است. به همین منظور به متن قضا اسلامی مراجعه کردیم که در اینگونه موارد مسأله قسا مه را پیشنها می کند ... در متن قسا مه اینطور آمده است که اگر کشته‌ای در جایی افتاده باشد و فردی بطور مشکوک در محل دیده شود و قاتل بیگناهی باشد که ظن برودن او جرا به شکل غیر طبیعی پیش آمده است و جنا نکه‌شکی پرونده و تعدادی از بستگان در محکم حضور پیدا کنند و سوگند بجا آورند که قاتل همان فردی است

نیا - که ضمناً " دختر عمه همسر پیشین خود مهدی تجریشی است - ادعای کند که پدرام بدست نا ما در دریا خود مریم به قتل رسیده است. در دادگاه، علاوه بر برادران و بستگان رفعت، افسر کلانتری نیز بیست تا شید نظریه قتل گواهی داد. سرگسرد شهاب گفت: " من و کلیه ما مورینی که در صحنه حضور داشتند پس از ساعت‌ها تحقیق و بررسی متفق القول شدیم که اینجانبه خودکشی نبوده بلکه همانطور که در گزارش پلیس هم آمده موضوع قتل بوده است. چرا



که ضربه‌ها بی بهیشت مقتول اما بت کرده بود که یک آدم بهنگام خودکشی نمیتواند چنین ضربه‌ها بی بخود بزند. افسر کلانتری افزود که طبق گزارش پزشکی قاتل نونی بهیشت مقتول هم ضربه‌ها بی وارد آمده است، این ضربه‌ها را چه کسی به مقتول زده است؟ مگر انسان چقدر توانائی دارد که ۲۳ ضربه کار رد بخود بزند؟! متهمه - مریم - در جواب گفت: " من تا بحال خودکشی نکرده‌ام که تجربه داشته‌ام و میدانم ۲۳ ضربه کار را میشود تحمل کرد یا خیر؟ گذشته از این، وقتی من خودم در صحنه حضور پیدا کردم و دیدم که پدرام ضربه‌ای به شکم خود زد چگونه میتوانم بگویم فرد دیگری آن ضربه‌ها را زده است، مگر اینکه بگویم خودم ورا کشته‌ام!"

با لخره، بعد از هشت جلسه نشست و برخاست و گفت و شنود و استماع مطالب داستان و متهم، مدعیان خصوصی و شهود و بستگان پدری و مادر مقتول، حجت الاسلام - و المسلمین ریاست دادگاه چنین اظهار داشت:

" در این ماجرا به قتل اطمینان پیدا

بدین ترتیب، در آخرین سالیهای قسورن بیستم، زیر سقف بلند تا از مجلل دادگاه عالی جنائی، نتیجه محاکمه این شد که مدعی خصوصی بیاید قسم بخورد و بر اساس این قسم، دادگاه را می‌داند که گوئی دنیا همان دنیای عصر قبله نشین است و نه اینهمه کتابهای قطور حقوقی و مجموعه‌های قانون جزا نوشته‌اند، نه اینهمه وسایل کشف جرم و اینهمه دستگا هبنا مشربانی وادگستری و پزشکی قانونی بوجود آمده است. بدیهی است حجت الاسلام ریاست دادگاه، در عین حال که مسئولیت داد و رویوشخصی و صدور حکم را بر عهده مدعی خصوصی میگذارد، وظیفه خطیر و روضه خوانی غافل نمی‌ماند و در مقام موعظه، ما روعت فریب جهنم را بخاطر مدعیان می آورد و میگوید: " با توجه به اظهارات عنوان شده، مقتول از استعداد ذرات العاده‌ای برخوردار بوده ولی حال لاکه تقاضای قصاص می‌کنند با بدفردی قیامت را در نظر بیاورند، در آن روز قاضی محکم جوابگو نیست. توجه کنید خجالت و شرمساری پس‌اندازتان در این جهان نامان شما را نگیرد. چنانچه تردید دارید و برایتان یقین حاصل نیست اقدام به سوگند نکنید، بدانید خداوندانتقام همه چیز را در آن جهان از شما می‌گیرد و اگر خدا نخواست بیگناهی را به مجازات برساند، نگاه نیست که با بدجو با بدهد، کسانیکه سوگند میخورند با بدجو بگویا شده‌اند" با این موعظه، حجت الاسلام برای آن دنیای خودش هم سندی را ثبت در پرونده باقی می‌گذارد و سرنوشت پرونده را بسته مادر مقتول و اقوام پدری اومی سیارد که یکی بعد از دیگری قسم میخورند و تا کبد می‌کنند قتل بدست نا ما در مقتسولانجا مگرفته است، متهمه نیز از شک ریزان از گوشه تا لافریا میزند: " آقای رئیس! اینها آن دنیا را قبول ندارند ... این آقا کمونیست است ... آن آقا فراماسون است!"

فیلمی بر اساس بوف کور

بدون نوشته‌های تشریحی معتبر سینمایی فرانسه، بزودی فیلم بلند "بوف کور" که بر اساس اثری از رشاد هادی است، نویسنده بزرگ ایرانی ساخته شده است به نمایش درمی آید. این فیلم را ژول روئیز فیلمساز صاحب نام شیلیایی، در تبعیدگاه خود فرانسه خلق کرده است. دوستداران واقعی و آگاهان ادبیات و سینما او را روایتگر و خالق اصیل و مؤمن، شایسته و وفادار می‌خوانند و اتفاقاً ما در هادی و هنر هفتم نیز معتقدند که "بوف کور" به روایت روئیز، اثری تکان دهنده و مهم

خواهد بود. فیلمساز ما حجت‌الاسلام ریاست جمهوری یکی از برجستگان "جنبش نسوزایی خانه‌های فرهنگ" فرانسه است و کارنامه درخشان و پرباری دارد و پیش از این، خانه فرهنگ گرونیبل به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز آفرینش‌های هنری فرانسه و مطرح ساخته است و امروز نیز سرپرستی خانه فرهنگ لوهار را بر عهده دارد و فیلم "بوف کور" را در این مرکز خلق کرده است. با نمایش فیلم بلند بوف کور، خسته‌ی یکی از کارگردانان مهم و با ارزش سینما، جهان یکی را دیگر با وری کند که افسران فقط یک خمینی دارند، و هادی بت‌های بسیار را ایران، زادگاه خمینی نیست. سرزمین هادی است!

نشانی: QYAM IRAN C. O. C. B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد